

پهنافهنگ سیاسی بین‌المللی

- ◀ رورتی ونفی نظریه معرفتی باز نمایی
- ◀ دکتر سید محمدعلی تقوی
- ◀ رفتارگرایی / پسارفتارگرایی و روش
- ◀ دکتر محمدرضا تاجیک
- ◀ اسلاوی ژیزک و آمریکایی شدن زیست - جهان ما
- ◀ دکتر مسعود کوثری — دکتر سید محمود نجاتی
- ◀ پند نیاکان : آیین حکومت داری در کلیله و دمنه
- ◀ دکتر علیرضا ازغندی
- ◀ آسیب شناسی مشارکت زنان در سیاست : راه کارهایی برای کاهش انفعال
- ◀ دکتر محسن خلیلی
- ◀ آمریکا و ژئوپلیتیک امنیت خلیج فارس پس از جنگ سرد
- ◀ دکتر سید جواد امام جمعه زاده — شهریار فرجی
- ◀ از مبارزه با کمونیسم تا مبارزه با تروریسم
- ◀ دکتر حسین دهشیار

A Socio-political Quarterly
Autumn 2007

DESIGN BY: ACAP
00131751397

Political and International Approaches Quarterly

- ▶ Rorty's Antirepresentationalism
▶ Dr.S.M A.Taghavi
- ▶ Behaviorism /Post-behaviorism and the Question of Method
▶ Dr.M.R.Tajik
- ▶ Slavoj Zizek and Americanization of our Life-world
▶ Dr.M.Kosari and S.M.Nejati-e Hoseini
- ▶ The Advice of the Elders: The Custom of
Statecraft in *Keila va Demna*
▶ Dr.A.R.Azghandi
- ▶ Pathology of Women Participation in the Politics:
Solutions for Reducing the Passivity
▶ Dr.M.khalili
- ▶ U.S.and the Geopolitics of Persian Gulf Security after Cold War
▶ Dr.S.J.Emamjom-ezade and Sh.Faraji
- ▶ From Anti-Communism to Anti-Terrorism
▶ Dr.H.Daheshyar

ISSN: 1735-739X

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

اعضای شورای علمی

دکتر علیرضا ازغندی	استاد دانشگاه شهید بهشتی
دکتر قاسم افتخاری	استاد دانشگاه تهران
دکتر سیدعلیرضا بهشتی	دانشیار دانشگاه تربیت مدرس
دکتر حسین پوراحمدی میبیدی	دانشیار دانشگاه شهید بهشتی
دکتر محمدرضا تاجیک	استادیار دانشگاه شهید بهشتی
دکتر امیرمحمد حاجی یوسفی	دانشیار دانشگاه شهید بهشتی
دکتر محمدباقر حشمت زاده	دانشیار دانشگاه شهید بهشتی
دکتر محمد باقر خرمشاد	دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر محمود سریع القلم	دانشیار دانشگاه شهید بهشتی
دکتر حسین سلیمی	دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر کاووس سیدامامی	استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
دکتر محمد شیرخانی	دانشیار دانشگاه تهران
دکتر فرهاد عطایی	دانشیار دانشگاه تهران
دکتر عبدالعلی قوام	استاد دانشگاه شهید بهشتی
دکتر ابراهیم متقی	دانشیار دانشگاه تهران
دکتر علی معنوی	استادیار دانشگاه شهید بهشتی
دکتر عباس منوچهری	دانشیار دانشگاه تربیت مدرس
دکتر منصور میراحمدی	استادیار دانشگاه شهید بهشتی

داوران این شماره

دکتر قاسم افتخاری، دکتر احمد خالقی، دکتر عباس منوچهری، دکتر ملک یحیی صلاحی، دکتر ابوالفضل دلاوری، دکتر مجید وحید، دکتر محمود سریع القلم، دکتر علیرضا ازغندی، دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی، دکتر محمدجواد غلامرضا کاشی، دکتر ابراهیم متقی، دکتر محمدرضا تاجیک، دکتر منصور میراحمدی، دکتر جهانگیر معینی علمداری، دکتر عبدالرحمان عالم، دکتر حسین دهشیار، بیژن اسدی.

رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی

موضوعات: سیاست، روابط بین‌الملل، اقتصاد سیاسی، سیاست خارجی، فلسفه

سیاسی، اندیشه سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی

شاپا: ISSN: 1735-739X

فصل‌نامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی

صاحب امتیاز: دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

مدیر مسؤول: دکتر عبدالعلی قوام

سر دبیر: دکتر منصور میراحمدی

مدیر داخلی: فرهاد دانش‌نیا

صفحه‌آرایی: مهین مرندی

ویراستار: رضا نجف‌زاده

گرافیس: غلامرضا مهری

مترجم: محسن جزایری

چاپخانه: دانشگاه شهید بهشتی

ناظر چاپ: صفر ممی‌زاد

کلیه حقوق این اثر برای دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی محفوظ است.

نشانی: تهران، بزرگراه چمران، اوین، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی،

فصل‌نامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، تلفن: ۲۹۹۰۲۹۹۰

آدرس اینترنتی: Rahyaft.siasi@yahoo.com

فهرست مطالب

- سخن سردبیر ۹
- وروتی و نفی نظریه معرفتی بازنمایی / دکتر سیدمحمدعلی تقوی ۱۳-
- رفتارگرایی / پساتارگرایی و روش / دکتر محمدرضا تاجیک ۳۷
- اسلاوی ژیزک و آمریکایی شدن زیست-جهان ما / دکتر مسعود کوثری و
دکتر سید محمود نجاتی حسینی ۶۱
- پند نیاکان: آیین حکومت‌داری در کلیله و دمنه / دکتر علیرضا ازغندی ۸۵
- آسیب‌شناسی مشارکت زنان در سیاست: راه‌کارهایی برای
کاهش انفعال / دکتر محسن خلیلی ۱۱۷
- آمریکا و ژئوپلیتیک امنیت خلیج فارس پس از جنگ سرد /
دکتر سید جواد امام‌جمعه‌زاده و شهریار فرجی ۱۴۹
- از مبارزه با کمونیسم تا مبارزه با تروریسم / دکتر حسین دهشیار ۱۷۳
- چکیده‌های لاتین ۱۹۳

آسیب‌شناسی مشارکت زنان در سیاست راه کارهایی برای کاهش انفعال

دکتر محسن خلیلی*

چکیده

مشارکت سیاسی به معنی آگاهی از روند دارا بودن حقوق شهروندی و مشارکت عملی در روندهای اجرایی آن، نشان‌گر تکمیل زوایای حق مشارکت در تعیین سرنوشت است. در روند مشارکت سیاسی، دارندگان حقوق شهروندی در فرایند تصمیم‌گیری و برنامه‌سازی ساختار حکومتی دخیل می‌شوند. مشارکت سیاسی روندی عام و فراگیر است، همگان را شامل می‌شود و هرگونه اعمال تبعیض و تفاوت‌گذاری، مشارکت را از اساس دچار کاستی می‌کند. امیدوار بودن به حضور صوری و ظاهری زنان یا پیروی از الگوی مشارکت فرادستانه/ فرودستانه میان مردان و زنان، مانع از تحقق آگاهی حقیقی به منزله بنیان مشارکت است. مشارکت نیازمند پیوند برابر و متساوی است و وجود هرگونه برتری و فراتری نیمی از جامعه بر نیمی دیگر، این برابری را زایل می‌کند. وجود نوعی پیوند پدرسالارانه در خانواده‌ها می‌تواند سبب پیدایی پیوند نابرابر مبتنی بر فرادستی/ فرودستی شود. حال اگر بین زن و مرد در خانواده پیوند نابرابر و پاتریمونیا^۱ وجود داشته باشد، با پذیرش این مفروض که کنش‌های سیاسی در هر

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد.

اجتماع مبتنی بر آموزه‌های تربیتی خانوادگی است، فرهنگ سیاسی جامعه تبعی و محدود می‌شود و از حالت مشارکت‌جویانه خارج می‌گردد؛ بر این اساس، یا ساختار قدرت سیاسی پدرسالار می‌شود یا به شهرداری گرایش می‌یابد، و به‌طور کلی، مشارکت سیاسی منفعلانه می‌شود.

کلیدواژه: زنان، مشارکت سیاسی، خانواده، آسیب‌شناسی مشارکت زنان، مشارکت فعالانه، مشارکت منفعلانه.

چیرگی یک گفتمان در دوره خاص تاریخی، رهاوردهایی در پی دارد. امروزه، گفتمان جامعه مدنی و توسعه حقوق شهروندی، الگوی قابل‌اعتنایی است. اما وجود هژمونیک یک مفهوم یا «ساخت گفتمانی»، می‌تواند مفاهیم دیگری را نیز پیروانند که از آن به‌عنوان «زیر گفتمان» یاد می‌کنیم. به این معنا که با پدید آمدن یک گفتمان جدید، بخش‌های کوچک‌تر نیز به طرز جداگانه در درون همان ساختار پدید می‌آیند که در پیوند بایکدیگر، مجموعاً گفتمان اصلی را پدید می‌آورند. طبیعتاً در دورانی که گفتمان پیشین تغییر می‌یابد، زیرگفتمان‌های همان مقوله نیز تغییر می‌کنند و شکل و ماهیتی نوین به خود می‌گیرند. بنابراین، اگر در ساختار پیش از پیدایش گفتمان جامعه مدنی، گفتمان متفاوتی بر ساختار بنیادین حکومت‌گری و زمامداری حاکم باشد، مقوله‌های درون گفتمانی در دوران جدید، صورت و شکل خود را حفظ می‌کنند، اما معنا و محتوای دیگری می‌یابند. برای نمونه، هرگاه ساخت گفتمانی چیره در یک دوره ویژه، پدرسالارانه، سلطنتی و مستبدانه باشد، زیرگفتمان «مشارکت» به نحوی وجود خواهد داشت، ولی نوع بروز آن متفاوت است. در چنین گفتمانی، از مقوله کلی حکومت‌گری که کم و بیش با ساخت جامعه غیرمدنی هم‌زاد است، ویژگی زیرگفتمانی عبارت از «مشارکت مبتنی بر پیوندهای پاتریمونیال یا روابط فرادستانه/ فرودستانه» خواهد بود. ولی با فرگشت و تحول گفتمانی و پدیداری مقوله تازه‌ای از شیوه حکومت‌گری که آن را جمهورگرایی برابرخواه می‌نامیم و با ساخت جامعه مدنی هم‌زاد و هم‌سود است، مقوله مشارکت هم‌چنان باقی می‌ماند، ولی ویژگی درون آن به شکل دیگری، یعنی زیرگفتمان مشارکت جویانه برابره، در می‌آید. بنابراین، در فرآیند پدیداری گفتمان جامعه مدنی، زیرگفتمان مشارکت سیاسی نیز از حالت پدرسالارانه گفتمان پاتریمونیال

به وضعیت برابرخواه مبدل می‌شود. مشارکت سیاسی به منزله «فرصت پرداختن شمار زیادی از شهروندان به امور سیاسی» (آبرامسون، ۱۳۸۳: ۱۲۴۱) اصولاً برای تحقق دموکراسی، معنادار و شرط لازم تلقی می‌شود، هرچند کافی نیست (بشیریه، ۱۳۸۲: ۳۷۵). اما عموماً این نکته مورد قبول است که زنان نقش اندکی در سیاست دارند، موجود کامل سیاسی تلقی نشده‌اند و حمایت از آنان برای حضور در صحنه سیاست عمدتاً مبتنی بر لفاظی بوده و کمتر صورتی واقعی به خود گرفته است (مزی، ۱۳۸۳: ۸۴۰). زیرا قالب‌های مردم‌شناختی تطورگرایانه، تصویری از مرد، به مثابه شکارچی، و زن، به مثابه گردآورنده ارایه کرده‌اند که گرچه امروزه هنجارمند تعبیر نمی‌شوند (ریویو، ۱۳۸۲: ۱۳۷)، ولی هنوز کلیشه‌های رایج تلقی می‌گردند. به همین دلیل، طیفی از افراط‌ها و تفریط‌ها در باب آثار منتج از مشارکت سیاسی زنان وجود دارد: عده‌ای معتقدند حضور زنان در امور سیاسی، عرصه سیاست را اخلاقی می‌کند، و عده‌ای نیز حضور آنان را مصیبت بار خوانده‌اند (گیدنز، ۱۳۸۳: ۳۶۰). اما به هر دلیل امروزه رأی دادن برای زنان هم نشان آزادی سیاسی و هم وسیله‌ای برای دست‌یابی به موقعیت‌های برابر اقتصادی و سیاسی تلقی شده است. جین فریدمن واقعیت محروم بودن زنان از اعمال قدرت سیاسی را سبب‌ساز رشد و نمو نظریه‌های فمینیستی دانسته و یادآور شده که سیاست رسمی اصولاً تحت سلطه جنس مذکر بوده است (فریدمن، ۱۳۸۱: ۴۴). مرد چون به طور طبیعی عاقل‌تر از زن محسوب می‌شد، مناسب زندگی سخت سیاسی، و زن، مناسب زندگی عاطفی تلقی شد. هم در سنت لیبرال و هم در سنت جمهوری خواه. زن در تفکیک ماهوی میان حوزه عمومی و خصوصی، به حوزه خصوصی رانده شدند، زیرا عرصه خانواده همان عرصه خصوصی تلقی، و حوزه عمومی یعنی مشارکت در قدرت سیاسی و برخورداری سیاسی و مشارکت‌طلبانه از آزادی‌ها، به مردها مختص شد. این نکته از ویژگی‌های اصلی سرمایه‌داری به‌عنوان یک پدیده متاخر و مدرن است که به شکلی متناقض، هم مشوق حقوق و آزادی‌های شهروندی برابرخواهانه، و هم مشوق خانه‌نشینی زنان بود؛ زیرا برای نظام سرمایه‌دارانه صرفه آن بود که زن در خانه، معیشت مرد را تسهیل کند تا کارفرمای سرمایه‌دار نخواهد از بابت تأمین معاش منزل مرد، باری به دوش بکشد (مشیرزاده، ۱۳۸۲: ۴۹۷). ساختارهای سیاسی و اقتصادی دولت توسعه‌گرای پاتریمونیال، را اصولاً از یک سو، نخبگان منسجم و مضممی اداره می‌کنند که از طبقه‌ها و قشرهای اجتماعی استقلال

سیبی دارند، متکی بر یک بوروکراسی قدرت مند و جامعه مدنی ضعیف، اهداف خود را شش می‌برند، و از بابت رعایت حقوق بشر، استاندارد جذاب و قابل دفاعی ارایه می‌کنند؛ (لفت ویچ، ۱۳۸۲: ۴۰۲-۳۹۸) از دیگر سو، به سبب برخی ویژگی‌ها، مانع شرکت و فعالیت سیاسی زنان می‌شوند: زیرا کارکردی انقباضی دارند و تنها به شرکت نسبی، پوپولیستی، و تاییدگرا بسنده می‌کنند و عامدانه دست به تضعیف نهادهای اجتماعی می‌زنند، تمایزات ایدئولوژیک را بر نمی‌تابند و نفوذ و مشارکت سیاسی را نهادمند نمی‌کنند، امر و نهی و تصمیم و قضاوت و تنبیه و تشویق و نجات‌سازی را آمرانه و از بالا اعمال می‌کنند و به طور کلی از نهادمندشدن و تفکیک ساختارهای گوناگون اجتماعی (ناجی‌راد، ۱۳۸۳: ۲۸۵-۲۸۲) ممانعت به عمل می‌آورند.

فدومه نظری و روش‌شناختی

در این مقاله، با طرح دو متغیر، به پرسش اصلی پرداخته شده است. الف: الگوی پاتریمونیا و جهت‌گیری فرادست و فرودست بین مرد و زن در خانواده‌های ایرانی؛ ب: تقویت ساختار اقتدارگرایانه حکومتی با کارکرد مشارکت منفعلا نه جامعه. پرسش بنیادین از این قرار است: آیا جهت‌گیری فرادست / فرودست بین مرد و زن در خانواده‌های ایرانی در تقویت ساختار اقتدارگرایانه حکومتی با کارکرد مشارکت منفعلا نه جامعه موثر است؟ در این مقاله از چهار مفهوم بهره خواهیم گرفت: پاتریمونیا، فرادست و فرودست، اقتدارگرایی، مشارکت منفعلا نه. پاتریمونیا لیسیم اصطلاحی است ماکس وبر، جامعه‌شناس آلمانی، ابداع کرده است. پاتریمونیا از لفظ Pater Latin به معنای پدر اخذ شده و به معنی ملکی است که از پدر یا نیاکان به ارث رسیده باشد، و بر همین قیاس، پاتریمونیا لیسیم نوعی از حکومت است که فرمان‌روایش آن را در حکم ملک شخصی خود پندارد. غرض اصلی از تأسیس چنین حکومتی برآوردن نیازهای خانواده شخص فرمان‌رواست و صاحب منصبان دولتی همگی در حقیقت چاکران و نمایندگان فرمان‌روا هستند. پدر سالاری یا پدرشاهی شیوه‌ای در ندیشه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که براساس آن، فرمان‌روای کشور، زمین‌دار یا کارفرما، با زیردستان خود به شیوه تسلط پدرانه رفتار می‌کند. فرادستی / فرودستی پیوندی است که در آن، یک طرف، فرمان‌روایانه حاکم باشد و طرف دیگر، فرمان‌برانه

محکوم به اطاعت. چنین رابطه‌ای می‌تواند در زمینه‌های مختلف خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حقوقی پیاده شود. چنین ساختاری تنها تا زمانی دوام پیدا می‌کند که فرمانبر به طریقی مجبور به تداوم اطاعت باشد؛ خواه سن و سال کم او را به اطاعت بکشاند، خواه مدرک تحصیلی پایین تر، سابقه خانوادگی کمتر نجیب یا کمتر ثروت‌مند، و یا کمتر اصالت‌دار، یا از حیث ترس از مظاهر شرعی و دینی مجبور به اطاعت باشد و یا زور طرف فرمان‌روا را بیشتر از خود ببیند. در این مقاله چنین ارتباطی را محور پژوهش قرار داده ایم. زیرا در چنین وضعیتی مرد خانواده را ملک طلق خود می‌داند و به خود حق می‌دهد که با آن هرگونه که می‌خواهد رفتار کند؛ مرد، خانواده را ملک شخصی خود می‌داند، یعنی همان‌طور که صاحب بیل و کلنگ است، صاحب یک خانواده نیز است؛ مرد اعضای خانواده را چاکران خود قلم داد می‌کند، زیرا تنها به واسطه وجود مرد است که خانواده شکل گرفته و مرد محور آن است. مرد در محیط خانواده حق هرگونه تصمیم‌گیری را منحصراً در اختیار خود می‌داند و در زمینه‌های مختلف خانوادگی، اعم از اقتصادی، فرهنگی، حقوقی، اجتماعی، سیاسی و آموزشی، تنها اوست که حق دخالت، برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری دارد و دیگران موظف به اجرا هستند. در چنین محیطی، ساخت فرمان‌روایانه متعلق به مرد است و ساخت فرمان‌برانه متعلق به زن و فرزندان. ساخت فرمان‌برانه برای فرمان‌بری خود قابل به توجیهاتی از این قبیل است: سن و سال بالای پدر، قدرت بدنی زیاد او، مدرک تحصیلی او، قدرت اقتصادی و تأمین‌کنندگی او، سابقه خانوادگی مرد، دستورات شرعی ناظر به اطاعت از مرد به دلیل برتری او که با خرافه‌های قومی و قبیله‌ای ممزوج گشته است. اقتدارگرایی عبارت از نوعی حکومت است که در آن آزادی فردی به طور کامل تحت الشعاع قدرت دولت - که معمولاً در گروه کوچکی از پیشوایان متمرکز است - قرار گیرد. شیوه‌ای در اداره و حکومت که به موجب آن، کارها بیشتر از روی دستورات بی‌چون و چرا و تهدید به مجازات صورت می‌گیرد و از مشورت و اقناع افراد اثری نیست و خود سلطه یا اقتدار، نیروی است که از سنت، قانون، عقل، جذب به یا فره شخصی، زور بازو، و سابقه خانوادگی ناشی می‌شود. حکومت یکه سالار یا اقتدارگرا حکومتی است که در آن چنین ویژگی‌هایی وجود دارد: برتری آشکار یک فرد در بالاترین مرتبه اداری کشور، نبودن قانون‌ها یا سنت‌هایی که بر عمل فرمان‌روا نظارت کند، نامحدود بودن قدرت فرمان‌روا در عمل. یکه‌سالاری ممکن است بر وفاداری باطنی فرمان‌گذاران یا اتباع به

سالار خویش یا بر ترس آنان از او متکی باشد. یکه‌سالار ممکن است قدرت خود را از راه رسوم و سنت‌های اجتماعی کسب کرده یا به زور به دست آورده باشد که در صورت نخست، یکه‌سالاری مشروع از راه وراثت یا پذیرش فرمان‌گذاران است؛ و در صورت دوم، دیکتاتوری است. مشارکت عبارت است از فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه در انتخاب رهبران و شرکت مستقیم و غیرمستقیم در سیاست‌گذاری عمومی. مشارکت دارای سه جنبه است: یک عمل است؛ داوطلبانه است؛ و با انتخاب همراه است. مفهوم مشارکت منفعلانه به حالت نابسامان و صورت‌های خلاف قاعده و غیرمتناسب با استعدادها و خلاقیت‌های انسانی اطلاق می‌شود که به صورت انفعال از مشارکت سیاسی، و در بعدی وسیع‌تر به وجه منفی مشارکت اعتراض‌آمیز همراه با خشونت، از جمله شورش‌ها، خرابکاری‌ها، ترورها و به‌خصوص گروه‌های سازمان‌یافته چریکی در مخالفت با نظام سیاسی یا رژیم مبتنی بر آن تجلی می‌یابد (سیف‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۴۷، ۱۴۸). بین دو مفهوم مشارکت فعالانه و منفعلانه تفاوت‌هایی وجود دارد؛ از جمله: فقدان تقاضای مقدم، نظام سیاسی را راکد و بی‌کارکرد می‌کند و فقدان حمایت مؤخر، نظام سیاسی را ناتوان می‌کند؛ در مشارکت فعالانه هماهنگی دو جزء فوق ضروری محسوب، ولی در مشارکت منفعلانه ضرورت هماهنگی دو جزء فوق، نادیده انگاشته می‌شود؛ از سوی دیگر، وجوه اختلاف روان‌شناسی اجتماعی باعث تمایز دو نوع از مشارکت شده است: در حالی مشارکت منفعلانه از وضعیتی اضطراری ناشی می‌شود که جنبه عاطفی دارد، مشارکت فعالانه جلوه‌ای عقلایی دارد که از محاسبات مربوط به تعامل منطقی بین منافع گوناگون در سطح کلان جامعه ناشی می‌شود. به عکس مصادیق خلاف قاعده‌ای که از مشارکت منفعلانه به صورت عدم مشارکت، اعتراض غیرسالم، خشونت، و ترور ظاهر می‌شود؛ مصادیق مشارکت فعالانه سیاسی به صورت تقاضای منطقی، مشارکت در حزب، تجمع منافع، رأی دادن، نامزدشدن برای تصدی مناصب مختلف، ایجاد حزب سیاسی یا انجمن‌های داوطلبانه، مشارکت نهادین برای تغییر خط‌مشی‌های مختلف، جای‌گزینی مقامات رژیم، تغییر رژیم سیاسی و حتی تغییر نظام سیاسی به طریق نهادین متجلی می‌شود (سیف‌زاده،

۱۳۷۳: ۱۴۹ و ۱۵۰). در این مقاله با بهره‌گیری از سه متغیر، دودستگاه منطقی به آزمون گذاشته شده است:

متغیر مستقل: الگوی پاتریمونیا و جهت‌گیری فرادست/ فرودست بین مردوزن در خانواده ایرانی؛ متغیر واسطه: فرهنگ سیاسی پاتریمونیا؛ متغیر وابسته: تقویت ساختار اقتدارگرایانه حکومت با کارکرد مشارکت منفعلانه در جامعه.

قضیه مقدم: اگر ارتباط مردان و زنان در خانواده‌ها مبتنی بر رفتارهای مساوات‌طلبانه و مشارکت‌جویانه باشد؛ قضیه تالی: آنگاه گرایش مشارکتی انسان‌ها در جامعه از منفعلانه به فعالانه تبدیل خواهد شد. شرط وقوع: اما ارتباطات مردان و زنان در خانواده‌ها مبتنی بر رفتارهای مساوات‌طلبانه و مشارکت‌جویانه است؛ پس گرایش مشارکتی انسان‌ها در جامعه از منفعلانه به فعالانه تبدیل می‌شود.

مشارکت سیاسی

در میان انبوه واژگان و مفاهیم علوم سیاسی و در میان انواع ابهام‌هایی که بر سر تعاریف آن‌ها وجود دارد، مفهوم مشارکت سیاسی کم و بیش یکی از بی‌ابهام‌ترین آن‌هاست. همه تحولاتی که اتفاق می‌افتند و ناشی از انتقال از یک نوع نظام سیاسی به نوع دیگر است. مانند انتقال از حکومت سلطنتی به جمهوری، از سلطه استعماری به استقلال، نظام بدون حزب به نظام حزبی، از حق رأی محدود به حق رأی همگانی، و از دیکتاتوری به دموکراسی. همگی اشکال جدید ارتباط بین حکومت و مردم و در برگرفته مشارکت سیاسی‌اند. مفهوم مشارکت سیاسی در متون مختلف به معانی

۱ - فرضیه مقاله مبتنی بر نوعی نگرش هنجارمند است. پس از شناختن آسیب موجود در پیوندهای نابرابر میان زن و مرد در خانواده‌ها، نوعی مفروض به حالت مستتر از فحوا و محتوای قضایای مقدم و تالی بر می‌آید که خود به خود فرضیه را به صورت دستور و تجویز در می‌آورد. متغیر واسطه یا آن‌چه سبب می‌شود میان سطح تمرکز و سطح تحلیل مقاله انطباق حاصل شود، مقوله فرهنگ سیاسی است. اگر فرهنگ سیاسی جامعه تبعی و محدود باشد، مقوله مشارکت نیز تبعی و محدود می‌شود؛ و اگر فرهنگ سیاسی جامعه، مشارکتی باشد، مشارکت نیز بالطبع منطبق با ماهیت‌های اجتماعی و متغیرهای جامعه‌ای می‌گردد. علی‌ساعی در تبیین نظری مشکله دموکراتیزاسیون، این وضعیت را به طرز دیگری نیز شرح داده است: از طریق استدلال قیاسی می‌توان داورری کرد که مفهوم فرهنگ سیاسی پاتریمونیا با مسأله ما سازگاری بیشتری دارد (ساعی، ۱۳۸۶: ۷۱). به تعبیر دیگر، اگر گفتمان مسلط، پاتریمونیا باشد، دموکراتیزاسیون با مانع مواجه می‌شود. اگر در ایران کنونی، پاتریمونیا حاکم باشد، طبیعی است که روند دموکراتیزاسیون با مانع مواجه شده است. فرضیه‌هایی که مبنای پردازش راه‌کارها می‌شوند، به طرز طبیعی خصلتی تجویزگرا پیدا می‌کنند.

گوناگونی به کار رفته است: مشارکت سیاسی غالباً برای ارجاع به عمل حمایت از نظام سیاسی و بیان تقاضاهایی از نخبگان و حکومت سیاسی به کار گرفته می‌شود؛ مشارکت سیاسی به کوشش‌ها و فعالیت‌های موثر در اعمال حکومت یا انتخاب رهبران سیاسی اطلاق می‌شود؛ در حالی که برخی از محققان مشارکت را تنها به‌عنوان اعمالی که از طرف شهروندان و به شیوه‌های قانونی، مانند رأی دادن و تظاهرات مسالمت‌آمیز صورت می‌پذیرد، می‌دانند؛ برخی دیگر اعمال غیرقانونی و اشکال غیرمسالمت‌آمیزی چون خشونت را نیز مشارکت می‌دانند؛ برخی مشارکت سیاسی را سلسله‌ای از اعمال و کردارهایی می‌دانند که در طیفی وسیع واقع شده و یک سر طیف فعالیت‌های نهادینه مستمر و سازمان‌یافته و سر دیگر طیف فعالیت‌های دوره‌ای و مقطعی را شامل می‌شود؛ یعنی فعالیت‌های مستمر سازمان‌یافته، فعالیت‌های دوره‌ای، رأی دادن، از خودبیگانگی، تظاهرات آرام، شورش، جنگ‌های چریکی، انقلاب و براندازی. مشارکت سیاسی هر عمل داوطلبانه، موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا بدون سازمان، دوره‌ای یا مستمر، شامل به‌کارگیری روش‌های مشروع و یا نامشروع برای تأثیر برانتخاب سیاست‌های عمومی، اداره امور عمومی، انتخاب رهبران سیاسی در هر سطحی از حکومت محلی یا ملی است^(۱) (مصفا، ۱۴۲: ۱۳۷۴). تاکنون تعریف‌های گوناگونی از مفهوم مشارکت سیاسی به عمل آمده است، برای مثال: مشارکت سیاسی داوطلبانه اعضای جامعه در انتخاب رهبران و شرکت مستقیم و غیرمستقیم در سیاست‌گذاری عمومی است؛ مشارکت سیاسی تمام فعالیت‌های قانونی شهروندان غیرحکومتی است که کم و بیش قصد دارند به طور مستقیم بر انتخابات کارگزاران حکومتی یا اعمال آن‌ها اثر گذارند؛ مشارکت سیاسی هر عمل داوطلبانه موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا بدون سازمان، دوره‌ای یا مستمر، شامل روش‌های مشروع یا نامشروع برای تأثیر بر انتخاب رهبران و سیاست‌ها و اداره امور عمومی در هر سطحی از حکومت محلی یا ملی است؛ مشارکت سیاسی کوشش‌های شهروندان غیردولتی برای تأثیر بر سیاست‌های عمومی است؛ مشارکت سیاسی عبارت است از رفتاری که بر نتایج کارهای حکومتی اثر می‌گذارد یا قصد تأثیرگذاری بر آن را دارد. چنین تعریف‌هایی باعث شده است که پسوندهای گوناگونی به واژه مشارکت افزوده گردد؛ برای مثال، مشارکت خودجوش یا آزاد، مشارکت بسیجی، مشارکت مسالمت‌آمیز، مشارکت اصیل، مشارکت ارتدکس و

غیرارتدکس، مشارکت تشکل‌یافته، مشارکت حمایتی، مشارکت تشریفاتی، شبه‌مشارکت، مشارکت ابزاری، و مشارکت غایی^(۲).

آسیب‌شناسی مشارکت سیاسی بر مبنای پیوندهای خانوادگی

آنچه به‌عنوان توصیف آسیب‌های ناشی از عدم وجود مشارکت بهینه زنان در جامعه ایران قلم‌داد شده، از این قرار است: ناچیز بودن میزان حضور زنان در رده‌های مدیریتی خرد و کلان، وضع نامساعد کشور در بهره‌گیری از نیروی زنان در عرصه مدیریت، عدم وجود فرصت مساوی برای زنان در آغاز استخدام، شانس کمتر زنان طی مراتب صعودی پیشرفت در دوران پس از استخدام، حالت بیمارگون مشارکت زنان در سطوح مدیریتی، حالت غیرعادی زنان در ایران ناشی از تأخر فرهنگی (زاهدی، ۱۳۸۳: ۹۷). برخی از آمارها به طرز واقعی نمودگر ژرفای چنین ادعایی است: در حالی که وضع سواد و سطح تحصیلات در جمعیت بیکار جویای کار تفاوت معنادار و قابل توجهی را میان مردان و زنان نشان نمی‌دهد (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۱: ۱۱۳). در میان شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر برحسب وضعیت شغلی و جنس در نقاط شهری و روستایی، تفاوت معنادار است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۳: ۱۱۰).

۱. جمع مردان ۴۸۰۲ هزار؛ جمع زنان ۳۰۹ هزار؛
۲. کارفرمایان مرد ۳۷۶ هزار؛ کارفرمایان زن ۹ هزار؛
۳. کارکنان مستقل مرد ۲۴۰۹ هزار؛ کارکنان مستقل زن ۱۲۶ هزار؛
۴. مردان حقوق بگیر و مزدبگیر ۱۹۴۹ هزار؛ زنان ۱۳۰ هزار؛
۵. مردان مزد و حقوق بگیر بخش عمومی ۲۷۲۵ هزار؛ زنان ۶۲۷ هزار؛
۶. مردان مزد و حقوق بگیر بخش تعاونی ۳۳ هزار؛ زنان ۴ هزار.

از سوی دیگر، آمار کارکنان دولت برحسب قوانین و مقررات استخدامی و جنس، تفاوت فاحش و معنادار دیگری را (برحسب هزار) میان زنان و مردان نشان می‌دهد (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۱: ۱۱۵).

نهاد	مرد	زن
۱. ریاست جمهوری	۱۴۸۵۴	۳۳۰۷
۲. وزارت امور اقتصادی و دارایی	۱۷۷۲۴۶	۱۹۳۸۱
۳. وزارت امور خارجه	۳۲۸۶	۲۳۵
۴. وزارت بازرگانی	۱۴۵۸۳	۱۳۱۶
۵. وزارت پست و تلگراف	۵۹۲۷۰	۴۵۰۹
۶. وزارت تعاون	۱۵۲۹	۲۷۶
۷. وزارت جهاد کشاورزی	۱۱۰۷۷۰	۵۶۰۷
۸. وزارت علوم و تحقیقات	۳۳۰۴۰	۸۷۰۹
۹. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی	۸۸۳۳	۲۲۱۶
۱۰. وزارت کار امور اجتماعی	۷۸۲۴	۱۳۰۲
۱۱. وزارت کشور	۱۹۵۹۶	۱۸۵۲
۱۲. مجلس شورای اسلامی	۱۹۴۹	۹۶
۱۳. قوه قضاییه	۳۸۹۷۷	۶۸۸۲
۱۴. صدا و سیما	۱۰۷۹۵	۱۹۱۱

وانگهی، آمار شاغلان ده ساله و بیشتر بر حسب گروه‌های عمده فعالیت و جنس در نقاط شهری و روستایی نیز در زمینه‌های گوناگون، معنادار بودن تفاوت را به نحوی دیگر اثبات می‌کند (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۳: ۹۸ و ۱۰۶). به‌ویژه از منظر فرضیه‌ای که نگارنده مطرح کرده است، نگاه دقیق به چهاردهمین آمار، نشان‌گر مسایل بسیاری است.

بخش‌های مختلف	مردان	زنان
۱. صنعت	۱۹۶۹	۵۳۸
۲. تأمین آب و برق و گاز	۱۴۵	۵
۳. ساختمان	۱۶۳۵	۱۶
۴. هتل و رستوران	۸۲	۲
۵. حمل و نقل و ارتباطات	۹۵۵	۱۸
۶. واسطه‌گری‌های مالی	۱۳۹	۱۴
۷. مستغلات و اجاره	۱۳۷	۱۲
۸. اداره امور عمومی، دفاع و تأمین اجتماعی	۱۵۱۹	۹۹
۹. خدمات عمومی	۱۸۳	۴۱
۱۰. دفاتر و ادارات مرکزی	۳۰	۳
۱۱. فروشگاه‌ها و بازارها	۱۴۰۳	۷۸
۱۲. کارمندان امور اداری و دفتری	۵۱۰	۱۰۴
۱۳. تکنیسین‌ها و دست‌یاران	۳۸۵	۷۳
۱۴. قانون‌گذاران، مقامات عالی رتبه و مدیران	۲۸۳	۴۱

مجلس شورای اسلامی (تک مجلسی)

انتخابات	تعداد کرسی‌ها	مرد	زن	درصد زنان
۱۳۵۹ دوره اول	۲۷۰	۲۶۶	۴	۱/۵
۱۳۶۳ دوره دوم	۲۷۰	۲۶۶	۴	۱/۵
۱۳۶۷ دوره سوم	۲۷۰	۲۶۶	۴	۱/۵
۱۳۷۱ دوره چهارم	۲۶۱	۲۵۲	۹	۳/۵
۱۳۷۵ دوره پنجم	۲۷۰	۲۵۶	۱۴	۵/۶
۱۳۷۹ دوره ششم	۲۷۰	۲۵۸	۱۲	۴/۱

نرخ مشارکت اقتصادی، نرخ اشتغال و نرخ بیکاری

برحسب گروه‌های سنی به تفکیک نقاط شهری و روستایی و جنس

شرح	کل کشور			نقاط شهری			نقاط روستایی		
	مرد و وزن	مرد	زن	مرد و وزن	مرد	زن	مرد و وزن	مرد	زن
نرخ مشارکت اقتصادی	۴۲/۸	۶۴/۴	۱۸/۷	۴۰/۳	۶۴/۷	۱۵/۱	۴۸/۱	۷۰/۲	۲۶/۲
۱۴-۱۰ ساله	۸/۰	۱۱/۲	۴/۴	۳/۷	۵/۹	۱/۳	۱۵/۰	۲۰/۱	۹/۵
۱۹-۱۵ ساله	۲۶/۳	۳۹/۱	۱۲/۹	۱۹/۵	۳۰/۸	۷/۷	۳۸/۹	۵۴/۳	۲۲/۷
۲۴-۲۰ ساله	۵۱/۰	۷۷/۲	۲۵/۴	۴۹/۰	۷۴/۶	۲۳/۴	۵۵/۵	۸۳/۲	۲۹/۷
۲۹-۲۵ ساله	۶۰/۹	۹۲/۸	۲۸/۹	۵۹/۷	۹۲/۵	۲۶/۶	۶۲/۲	۹۳/۷	۳۳/۸
۳۴-۳۰ ساله	۶۲/۱	۹۵/۸	۲۸/۴	۶۰/۸	۹۵/۸	۲۵/۵	۶۵/۰	۹۵/۷	۳۴/۹
۳۹-۳۵ ساله	۵۹/۸	۹۵/۶	۲۵/۷	۵۸/۲	۹۵/۶	۲۲/۳	۶۴/۰	۹۵/۶	۳۴/۲
۴۴-۴۰ ساله	۵۹/۷	۹۴/۵	۲۳/۳	۵۸/۰	۹۴/۵	۱۸/۸	۶۴/۳	۹۴/۴	۳۵/۰
۴۹-۴۵ ساله	۵۴/۹	۹۱/۴	۱۹/۸	۵۲/۱	۹۱/۰	۱۵/۱	۶۲/۷	۹۲/۶	۳۲/۷
۵۴-۵۰ ساله	۵۰/۸	۸۲/۵	۱۸/۵	۴۷/۰	۷۹/۷	۱۰/۹	۵۹/۹	۹۰/۴	۳۴/۶
۵۹-۵۵ ساله	۴۳/۵	۷۲/۷	۱۴/۴	۳۸/۸	۶۸/۹	۵/۶	۵۴/۵	۸۳/۴	۳۲/۲
۶۴-۶۰ ساله	۳۷/۵	۶۲/۱	۱۰/۶	۳۱/۱	۵۴/۷	۳/۷	۵۰/۵	۷۸/۵	۲۳/۵
۶۵ ساله و بیشتر	۲۳/۶	۴۰/۸	۵/۱	۱۷/۷	۳۳/۲	۱/۶	۳۳/۱	۵۲/۷	۱۰/۹

(مرکز آمار ایران، ۱۳۸۴:۳۳)

وانگهی، در عرصه سیاست نیز دچار عقب‌ماندگی شده‌ایم: حضور بسیار کم زنان در عرصه تصمیم‌گیری نهاد قوه مقننه از ۱/۵ درصد تا ۵/۶ درصد، فقط دو درصد از کرسی‌های مدیریت دستگاه‌های دولتی کشور، در اختیار زنان بوده و مجموع ۱۷۵۶۳ بست مدیریتی بلا تصدی مانده است. سهم زنان ایران در فعالیت‌های اقتصادی خارج از خانواده، ۲۷/۶ درصد است که آمار آن از مجموع بسیاری از کشورهای عرب و در حال توسعه، کمتر است. نرخ فعالیت اقتصادی زنان بالای ۱۵ سال در ایران، از کشورهای چون نیجریه، بورکینافاسو، ترکیه، پاکستان و سیرالئون کم‌تر است. در پیوند زنان و سیاست، در همه سطوح، مانند وزارت و معاونت وزارت، از کشورهایی چون نیجریه، بورکینافاسو و سیرالئون عقب‌تر هستیم. در سطح مدیریت و مشاغل تخصصی، زنان ایران از بنگلادش، مصر، سوریه، ترکیه، مالزی، کویت، سنگاپور و بورکینافاسو، عقب‌تر هستند. زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت فعال کشور، تنها دوازده درصد از فعالیت اقتصادی جامعه را در دست دارند، میزان شاغلان زن نسبت به کل شاغلان، ۹/۴ درصد است و سهم زنان شاغل در گروه مدیران عالی رتبه به کل زنان شاغل، تنها ۴/۹ درصد است، در حال حاضر شمار مدیران مرد در کشور ما سی و پنج برابر مدیران زن افزایش یافته است. آمار رسمی از وجود سه میلیون زن سرپرست خانوار حکایت می‌کند که اکثر آن‌ها بالاتر از پنجاه سال دارند و تنها ۱۵/۵ درصد از آنان شاغل هستند که این خود سبب ساز رواج انواع آسیب‌های فردی و جمعی، و نیز به نوعی دستاورد آن تلقی شده است (دوانی، ۱۳۸۳: ۵۵ و ۷۷ و ۷۸ و ۸۸ و ۹۳؛ ناجی‌راد، ۱۳۸۲: ۲۷۷).

به نظر می‌رسد روند جامعه‌پذیری، به معنای آشنا ساختن افراد و گروه‌های اجتماعی با قواعد، ارزش‌ها، اصول اخلاقی و فرهنگی جامعه خود و نظام سیاسی حاکم بر آن از طریق آموزش مستمر و پی‌گیر، در ایران، از یک سو، همان ویژگی‌های فرادستی/فرودرستی مردان و زنان را بازتولید و پروار می‌کند؛ و از دیگر سو، سبب شده است این نکته به صورت تعمیم‌یافته مورد پذیرش قرار گیرد که مسؤولیت‌های خانوادگی، عامل عدم ارتقای زنان به سطوح مدیریتی است. هنگامی که از جمعیت فعال اقتصادی و افراد شاغل سخن به میان می‌آید، برخی از آمارها نشان‌گر تفاوت بسیار قابل توجه میان

۲ - جمعیت فعال اقتصادی: تمام افراد ۱۰ ساله بیش‌تر (حدافل سن تعیین شده، که در هفته تقویمی قبل از هفته آمارگیری (هفته مرجع) طبق تعریف کار، در تولید کالا و خدمات مشارکت داشته (شاغل) و

هم‌پیوند نمود، مفروضی اساسی است. تصور این است که ایران، امروزه در وضعیت ناستواری قرار گرفته است و طبق فرضیه‌ی ارایه شده و مدلی که پارسونز ارایه کرده، اولین زمینه تحول فرهنگ است. بنابراین، باید از نمودها و مظاهر فرهنگی آغاز نمود. اگر جنبه‌های گوناگون فرهنگ را در جامعه در دو بعد در نظر بگیریم و دو سطح تحلیل خرد و کلان را برای آن فرض نماییم، کارکردهای فرهنگی زمانی شکوفا می‌شود که تلفیقی عقلانی، متداوم، زیربنایی و به هم پیوسته از دو سطح تحلیل فوق به عمل آید. اگر «فرد» را در سطح تحلیل خرد قرار دهیم و «جامعه» را در سطح تحلیل کلان، از این میان، سطح تحلیل میانه‌ای زاده می‌شود که می‌توان نام «خانواده» را بدان داد. بنابراین در جامعه ناستوار، نخستین کار عبارت از تغییر و تحولات در سطوح مختلف فرهنگی فرد، خانواده، جامعه است و خانواده هم ساختاری است که در مقدماتی‌ترین شکل آن، متشکل از دو «فرد» است، زن و مرد. در این مجموعه، خواه ناخواه ارتباطاتی پدید می‌آید که شکل یافتگی آن به صورت دوجانبه است. در محیط خانوادگی، رابطه دوجانبه متعادل، متعامل، شکوفنده، مفاهمه‌ای، توأم با گفت‌وگو، انسانی‌ترین و فرهنگی‌ترین بیان از نمود خانواده است و در غیراین صورت اگر به جای رفتار تساوی طلبانه، مشارکت جویانه و عدالت خواهانه، رفتاری فرادستانه / فرودستانه، نامتعامل، بدون تفاهم و بدون مفروضه و تسلط طلبانه بنشینند، خانواده از شکل یافتگی خود بیرون آمده است؛ زیرا خانواده عبارت است از ارتباط متقابل. تحول فرهنگی در روابط خانوادگی که آن را سطح میانه و تلفیقی از سطح خرد و کلان محسوب کردیم، باید از روابط زن و مرد در محیط خانوادگی آغاز گردد. تغییر فرهنگی در خانواده و به چهارچوبه تفاهم و تعادل کشیدن روابط خانوادگی، یکی از چند گام فرهنگی است که در نهایت به درون سیاست کشیده می‌شود و جامعه و نظام اجتماعی را به تعادل خواهد رساند. چنین تحولی که در بخشی از عرصه فرهنگ اتفاق می‌افتد، خواه ناخواه در تمام جنبه‌های دیگر فرهنگ نیز موثر واقع، سپس به عرصه حقوق کشیده می‌شود و قوانین عادلانه جدیدی پدید می‌آید، سپس به عرصه سیاسی کشانده خواهد شد و تأثیر خود را از طریق تبدیل تدریجی روند مشارکت سیاسی منفعلانه به روند مشارکت سیاسی فعالانه خواهد گذاشت. می‌توان گفت که روابط فرادستانه / فرودستانه، چیرگی خواهانه و نامتعامل در عرصه زندگی خانوادگی در محیط و نظام سیاسی اجتماعی به نوعی از حکومت تبدیل می‌شود که آن را «نظام سیاسی رأس / مبنایی» می‌نامند. حال، اگر در

زنان و مردان اند: الف) نرخ بیکاری جمعیت ده ساله و بیشتر به تفکیک جنس، نقاط شهری و روستایی بیان‌گر بیکاری ۱۶/۱٪ زنان و ۹/۵٪ مردان است. این نسبت در نقاط شهری بیش از دو برابر (۲۵/۱٪ به ۱۱/۱٪) است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۴: ۲۰)؛ ب) نسبت اشتغال به تفکیک جنس، نقاط شهری و روستایی نیز نمودگر تفاوت فاحش دیگر است. در این تناسب، نرخ اشتغال جمعیت ده ساله و بیشتر مردان ۶۰/۱٪ و زنان ۱۵/۷٪ یعنی نزدیک به چهار برابر است. از این نسبت در اشتغال جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر، دقیقاً همان چهار برابر (۶۷/۸٪ مردان و ۱۷/۳٪ زنان) است (همان، ۲۱)؛ پ) نرخ مشارکت اقتصادی، سهم اشتغال و نرخ بیکاری برحسب گروه‌های عمده سنی و جنسی در جمعیت ۱۰ ساله و ۱۵ ساله تا ۲۴ ساله از دیگر سو، جلوه این تفاوت را بارزتر می‌کند (همان، ۲۹).

۱. نرخ مشارکت اقتصادی مردان ۷۵٪ زنان ۲۰/۷٪

۲. نرخ بیکاری مردان ۹/۶٪ زنان ۱۶/۵٪

حتی در نرخ بیکاری نیز، زنان نزدیک به دو برابر بیشتر از مردان بیکار و پی‌جوی کاراند. نرخ مشارکت اقتصادی در جمعیت سی ساله و بیشتر در مناطق شهری حتی به تفاوت بیشتر پنج برابر مردان در نسبت با زنان (۱۸/۹٪ در برابر ۱۵/۷٪) می‌رسد (همان، ۳۰). این تفاوت در مناطق روستایی باز هم به نسبت قابل توجه دیگری تداوم می‌یابد و به ۸۵/۶٪ در برابر ۳۰/۲٪ می‌رسد (همان، ۳۱)؛ این در حالی است که بسیاری از کارها در مناطق روستایی به طرزی طبیعی بردوش زنان افتاده است. فرضیه نگارنده، بازتابی از واقعیت‌ها و کمابیش تجویزگرایانه است. این باور که برای بهینه‌سازی، تقویت و ارتقای نقش زنان در روندهای مشارکت جویانه، می‌بایست از همان آغاز از خود زنان شروع کرد و آنان را به آشنایی با بنیان‌های آغازین حقوق جمعی بانوان

یا از قابلیت مشارکت برخوردار بوده‌اند (بیکار). جمعیت فعال اقتصادی محسوب می‌شوند. شاغل: تمام افراد ۱۰ ساله و بیش‌تر که در طول هفته مرجع، طبق تعریف کار، حداقل یک ساعت کار کرده و یا بنا به دلایلی به طور موقت کار را ترک کرده باشند. شاغل محسوب می‌شوند. شاغلان به طور عمده شامل دو گروه مزد و حقوق بگیران و خود اشتغالان می‌شوند. ترک موقت کار در هفته مرجع با داشتن پیوند رسمی شغلی، برای مزد و حقوق بگیران و تداوم کسب و کار برای خود اشتغالان، به عنوان اشتغال محسوب می‌شود. افراد زیر نیز به لحاظ اهمیتی که در فعالیت اقتصادی کشور دارند، شاغل محسوب می‌شوند. (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۴: ۱۳)

محیط زندگی خانوادگی، ارتباطات دارای صفاتی از قبیل متعامل، متعادل، تساوی‌طلبانه، مفاهمانه و مشارکت‌جویانه باشد، محیط و نظام سیاسی در اجتماع به «قاعده/ مبنایی» تبدیل می‌گردد (سیف‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۸۹). تصور مقبولی است که در عرصه و حیطه فرهنگی، باید تحولات مداوم فکری به وقوع پیوندد. یکی از مهم‌ترین زیرمجموعه‌های فرهنگ، خانواده و ارتباطات درونی آن است. تحولی مهم در این زمینه در جهت انسانی‌کردن آن و عینیت‌بخشیدن به ارزش‌های متعالی انسانی در روابط خانوادگی، کم و بیش جامعه را نیز متحول خواهد ساخت؛ زیرا آیا جامعه چیزی جزء مجموعه‌ای از خانواده‌هاست و آیا خانواده چیزی جدا از مجموعه‌ای از افراد است؟ در مورد نقش زنان در زندگانی سیاسی، نظام سیاسی و جامعه سیاسی پژوهش‌های گوناگونی به عمل آمده است، ولی هنوز کافی نیست. امروزه این نکته بیشتر در اذهان است که برابری سیاسی زنان با مردان در جوامع امروزی بیشتر جنبه حقوقی و تدوین شده در متون قانونی دارد تا واقعی. موانع گوناگونی بر سر راه مشارکت سیاسی زنان وجود دارد. جنبش سیاسی زنان وقتی به معنای واقعی کلمه ظاهر می‌شود که خودجوش، رقابت‌آمیز، گروهی، سازمان‌یافته و مبتنی بر ایدئولوژی مناسب و خاص جنبش زنان باشد. در صورتی که مشارکت زنان در زندگی سیاسی به تحریک گروه‌های اجتماعی دیگر، به ویژه به خواست مردان صورت گیرد، غیررقابتی باشد، یعنی برای تایید مواضع قدرت مستقر انجام شود، فردی و پراکنده باشد، یعنی به صورت جنبش گروهی و سازمان‌دهی جمعی صورت نگیرد و به‌ویژه اگر بر وفق علایق و اخلاقیات مردانه ظاهر شود، یعنی مبتنی بر ایدئولوژی کاذب مردانه باشد، به معنای واقعی کلمه مشارکت سیاسی زنان نخواهد بود (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۸۹). در میان دو گرایش لیبرالی و سوسیالیستی جنبش زنان که یکی بر افزایش مشارکت و دیگری به تغییر نظام سیاسی برای رهایی زنان می‌اندیشد، در ایران به این مشکل بیشتر از جنبه فرهنگی نگاه می‌شود: در ایران پیشینه واکنش و وضعیت سنتی زنان به اواخر قرن نوزدهم و به‌ویژه جنبش مشروطیت باز می‌گردد. فرهنگ مرد سالارانه جامعه سنتی ایران دیدگاهی تحقیرآمیز نسبت به زنان داشت و مجال فعالیت سیاسی برای آنان باقی نمی‌گذاشت. طرز برخورد با زنان را می‌توان در برداشت خواجه نظام الملک طوسی یافت، به این شرح: در خبر است که رسول (ص) فرموده است که با زنان مشورت کنید، اما هر چه زنان گویند به خلاف آن باید کرد تا صواب آید و لفظ خبر این است: شاورهن و خالفوهن، اگر زنان

تمام عقل بودندی پیغامبر علیه السلام این نگفتی (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۹۱). به طور کلی، جامعه‌شناسی سیاسی و تحت تأثیر گرایش‌های متقدانه فمینیستی، الگوهای چهارگان رفتار سیاسی زنان را این‌گونه برشمرده‌اند: ۱. پیروی زنان از شوهران خود در رفتار سیاسی؛ گفته می‌شود که وحدت نظر تقریباً کامل میان زن و شوهر در امور سیاسی نتیجه سلطه مردان در حوزه سیاسی است. در بسیاری از موارد، نگرش‌های سیاسی زن صرفاً همان نگرش‌های شوهران است. براساس بسیاری از پژوهش‌ها، مشارکت زنان زندگی سیاسی مشارکتی مستقل نیست، بلکه تابع علایق مردانه‌ای است که همه جا زندگی سیاسی حاکم است. به عبارت دیگر، سیاست مشغله‌ای مردانه تلقی می‌شود. محافظه‌کاری زنان از نظر سیاسی؛ زنان تمایل دارند مانند شوهران خود رأی دهند هر چند عموماً محافظه‌کارتراند. در واقع، تمایل به نظرات سیاسی شوهران هر چند این نظرات غیرمحافظه‌کارانه باشد، خود متضمن نوعی محافظه‌کاری است. از سوی دیگر، چون حالت انفعال و متابعت در زنان بیشتر است و یا حداقل نمود بیشتری در رفتار سیاسی آن‌ها محافظه‌کارانه‌تر می‌شود. ۳. سنت‌گرایی زنان؛ براساس پژوهش‌ها بسیاری که درباره گرایش‌های حزبی زنان در کشورهای غربی صورت پذیرفته است وفاداری به احزابی که به طور سنتی در قدرت بوده‌اند (خواه چپ، خواه راست) و نتیجه، ثبات و تداوم در شیوه رأی دادن در بین زنان بسیار رایج‌تر بوده است. برای زنان، نوسان در عقاید سیاسی در مجموع ناخوشایندتر است تا برای مردان. عمده‌تأثیر نظر می‌رسد که زنان در زندگانی سیاسی کمتر طرف‌دار تغییرند و اگر تغییرات رنگ که و بیش تند و خشونت‌آمیز به خود بگیرد، هراس آن‌ها بیشتر می‌شود و به حفظ وضع موجود که وضع قدیم محسوب می‌شود تمایل بیشتری نشان می‌دهند. سیاست‌گریزی زنان؛ پژوهش‌های موجود این نکته را کم و بیش نشان داده است که زنان موجودات سیاسی نیستند، بلکه بیشتر به مسایل زندگی خصوصی علاقه‌مندند پیروی زنان از شوهران خود در زندگی سیاسی و محافظه‌کاری و سنت‌گرایی آن‌ها خود حاکی از این گرایش کلی است (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۹۲ تا ۲۹۶). هیچ‌یک از این وضعیت‌ها نمی‌تواند نمایش‌گر مشارکت فعالانه در عرصه سیاست باشد، پس برای رهایی زنان از وضعیت‌های مختلفی که از لحاظ سیاسی در زندگانی آنان روی می‌دهد یعنی: فرمان‌بری از شوهران و مردان، محافظه‌کاری سیاسی، سنت‌گرایی سیاسی و عدم طرف‌داری از تحول و سیاست‌گریزی، چه باید کرد؟ چه شیوه‌هایی را باید به کاربرد

زنان در زندگانی و محیط سیاسی وارد شوند و رفتارهایی از قبیل مستقل اندیشی در حرکت‌های سیاسی، پیشرفت‌گرایی سیاسی، تحول‌پسندی سیاسی و طرف‌داری از وضعیت بهتر و نوین، علاقه‌مندی به سیاست، را در پیش گیرند؟ شیوه‌های گوناگونی پیشنهاد شده است، ولی هنوز می‌توان به چهارچوبه تحول فرهنگی در عرصه خانواده باور داشت. ناگفته نماند که از زمان طرح موضوع زنان و توسعه، رهیافتهای متفاوتی برای تعریف و محتوای برنامه‌های آن در مقاطع تاریخی مختلف بیان شده است که به طور کلی می‌توان آن‌ها را در سه نوع زیر قرار داد: نظریه‌های رفاهی و مساوات و فقرزدایی، نظریه کارآیی، نظریه تواناسازی. دو نظریه اول چارچوبی اقتصادی، فقرزدایانه کاملاً مادی داشته و به همین دلیل کامیاب نبوده‌اند: نظریه توانا سازی، زنان را به کنترل بیشتر بر جنبه‌های زندگی خود تشویق می‌کند. هم‌چنین مشارکت در حیات اجتماعی جامعه و توسعه، هم به‌عنوان نتایج و هم به‌عنوان ابزار تواناسازی زنان، توصیه می‌شود.... در بطن نظریه تواناسازی، مشارکت به‌عنوان یکی از معیارهای نیل به آن طرح می‌شود. رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل، معیارهای نظریه تواناسازی می‌باشند. این مشارکت به معنای حضور زنان در تمام مراحل بررسی نیازها، شناسایی مشکلات، برنامه‌ریزی، مدیریت، اجرا و ارزشیابی آنهاست. (مصفا، ۱۳۷۳: ۳۷۲، ۳۷۳ و ۳۷۴) یک جنبه از تواناسازی و قدرت بخشیدن به زنان در فرایند توسعه، شرکت آن‌ها در فرآیندهای سیاسی جامعه است. ولی وجود دلایلی خاص و تداوم آنها، مانع اجرای مشارکت سیاسی واقعی زنان در سطح وسیع گردیده است که مهم‌ترین آن‌ها از این مواردند: زمینه‌های تاریخی و فرهنگی که در آن زنان بهتر است جامعه‌پذیر باشند و سیاست را به‌عنوان عرصه‌ای مردانه به آن‌ها واگذار کنند؛ مسؤولیت حفظ بقاء و تربیت نسل که پیامد آن فرصت‌های ناکافی برای پرداختن به اشتغالات اجتماعی و مسایل سیاسی جامعه است؛ وضعیت اجتماعی و اقتصادی و وابستگی آن‌ها به درآمدهای مالی مردان که باعث فروتری در عرصه‌های زندگانی اجتماعی شده است؛ درصد بالاتر بسوادی زنان نسبت به مردان که به شکل فقدان آگاهی سیاسی بروز یافته است. برای پایه‌سازی نظریه توانمند ساختن زنان برای مشارکت در سطوح سیاسی دو گزینه مطرح می‌شود که عبارتند از: مشارکت سیاسی در سطح توده زنان، مشارکت سیاسی در سطح نخبگان زنان. توده زنان می‌توانند در سطح شرکت در انتخابات ادواری، حضوری همه‌جانبه، فعال و آگاهانه بیایند و نخبگان زنان از دیگر سو، می‌بایستی در وضعیت

اخذ تصمیم، فعالانه و آگاهانه شرکت نمایند. قدم‌هایی که برای افزایش میزان واقعی مشارکت زنان در هر دو سطح می‌توان برداشت از این قرار هستند: سیاستگذاری‌های ملی مطابق با شرایط و فرهنگ جامعه، تشکل در گروه‌ها و جمعیتها برای بیان خواسته‌ها، خلق و گسترش ساز و کارهای ساختاری مناسب برای ارتباط زنان با نظام سیاسی، استفاده از نخبگان زنان در وضعیت اخذ تصمیم.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی^(۳) در سطح توده زنان مشارکت در فرآیند سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران به چند شکل صورت پذیرفته است که از این قرارند: شرکت در فرایند انقلاب اسلامی، شرکت در انتخابات ادواری، شرکت در فعالیتهای بسیج، شرکت در تظاهرات و راهپیمایی‌ها، شرکت در انجمن‌ها و گروه‌ها. هم‌چنین در سطح نخبگان، مشارکت به سه صورت زیر وقوع یافته است: شرکت در مجلس شورای اسلامی، شرکت در مجریه سیاسی و خدمات اداری ملی و بین‌المللی، شرکت در امور قضایی. (مصفا، ۳۸۰: ۱۳۷۳ تا ۳۸۴) ولی توجه به مشارکت سیاسی واقعی زنان هنگامی است که ساختارهای محیط زندگی خانوادگی تغییرات ترقی‌خواهانه‌ای بیابد. جامعه سیاسی به‌عنوان خانواده بزرگ ملت از رفتارهای خانوادگی تمامی خانواده‌های آن جامعه صورت برداری می‌کند و آن را در خود انعکاس می‌دهد. جامعه سیاسی برآمده از مجموع رفتارهای خانوادگی است. خانواده‌ای که در آن رفتارها، عاقلانه، عادلانه، متفاهم، متعامل و پیشرو باشد، خواه ناخواه رفتار خود را نیز به سطوح سیاسی جامعه منتقل خواهد نمود و در عرصه سیاسی هم قابل به صفات و ویژگیهایی چون عاقلانه‌اندیشی، عادلانه احترام کردن، با تفاهم رفتار کردن با دیگران، سیاست را عرصه تعامل دیدن و نه یکسونگر و پیشرو بودن و نه عقب زدن بخش‌هایی بزرگ از جامعه خواهد بود. چنین جامعه‌ای، نظامی از شیوه‌های رفتاری مسالمت‌آمیز را در پیش می‌گیرد و آن‌چه مد نظر خواهد افتاد عبارت از آرامش سیاسی و اعتراض مسالمت‌جویانه است. چنین جامعه‌ای، منتظم، دستگامند، نظام دار و روشمند می‌اندیشد و عمل می‌کند. پویش چنین نظامی، خود افزایشده، خودشکوفای، خوداصلاحگر و خودبسنده است. تحول فرهنگی به مثابه تدبیر در تقدیر است. تحول فرهنگی کم و بیش در مهم‌ترین و پایدارترین نهاد زندگی جمعی یعنی خانواده اتفاق می‌افتد و چون مردان تاریخاً و واقعاً نقش‌های کم‌تری را در تربیت فرزندان به عهده گرفته‌اند مادران مهم‌ترین رکن تربیتی در مهم‌ترین و مستمرترین نهاد زندگی جمعی یعنی خانواده تلقی

می‌شوند. با اصلی تربیت فرزندآن که محصولات مستقیم و تولیدی زنان هستند بر دوش زنان است که در این حیثیت دارای سه مقام و جای‌گاه هستند: مادر، مربی و معلم. از سوی دیگر، تغییرات ارزشی حاصل از تغییرات اجتماعی یا تکنولوژیک، خیلی سریع توسط زنان به نسل تربیت‌پذیر منتقل می‌شود. از این رو یاری نمودن زنان برای ارتقاء، وظیفه مصلحان هر جامعه می‌باشد. از مهم‌ترین شاخصه‌های دموکراسی، وجود فرصت‌های برابر سیاسی و اجتماعی، قدرت تصمیم‌گیری آزادانه و برابر، و عقلانیت‌آزی‌گران است. ساختارهای سیاسی همیشه به دنبال ایجاد مشروعیت، نظم، عدالت، نظارت، بهره‌گیری از منابع، توزیع مناسب، پاسخ‌گویی، و ایجاد هم‌بستگی گروهی هستند. (ر. ک. به: شهرام نیا: ۱۳۸۶: ۱۶۸۱۸۰) خانواده نیز نوعی ساختار است که تارویژه‌های بنیادین هر نظام و ساختاری را، البته در محیطی کوچک‌تر، باز آفرینی می‌کند. مسأله تبعیت یکی از دیگری یا برتری و فروتری یکی نسبت به دیگری چندان مهم نیست؛ بلکه این نکته مهمه است که جامعه در مجموع همان رفتاری را تولید و باز تولید می‌کند که در عرصه محیط خانواده تکرار و تجربه شده است. فرهنگ سیاسی موجود در خانواده در پیوند با فرهنگ سیاسی جامعه هم نقش بازتابندگی دارد، و هم نقش تقویت‌کنندگی و فعال‌سازی. زنان امروز برای ساختن جامعه‌ای توانمند، احتیاج به دو عنصر اساسی دارند: آزادی، توانایی. داشتن آزادی برای انتخاب معیارهای صحیح و توانمند زندگی به فرد فرصت می‌دهد تا خود را بیشتر و بهتر بشناسد و محک بزند. وظیفه زنان در این راستا دو چیز است: واقع‌بینی زنان در برخورد با مشکلات ناشی از تبعیض‌های جنسی، پرهیز از برخوردهای شعارگونه و غیرواقع‌بینانه با مسایل و مشکلات. در جوامع امروزی که اغلب صفات انسانی به نام مردان ثبت شده است، جاره‌ای نیست جز این که ثابت کرد که صفات شایسته، به مرد و زن، هر دو، اختصاص دارد. مثلاً امروزه در جامعه و محیط زندگانی صفات: کارآمدی و فعالیت، دقیق و سلیسته کارکردن، خوش‌قولی، شجاعت، سختکوشی، واقع‌نگری، گلیم خود را از آب بیرون کشیدن، غیرت، مظهر کمال عقلی، معقولانه عمل نمودن و اندیشیدن، مردانه و مردانگی تلقی می‌شود و برعکس، صفاتی بد و ناپسند از قبیل: آسپان‌گیری، چشم‌پوشی از معایب، گذشت و نادیده گرفتن، عشق کور داشتن نسبت به کسان، احساساتی‌گری نمودن و عمل کردن، خیال پرستی، موجودی موهوم و خرافه دوست، منفعل، نازک

اختصاص دادن صفات انسانی به جنس خاص، دور از واقعیت به نظر می‌رسد. چنین برداشت‌های نادرستی که اساس تربیت کودکان قرار می‌گیرد باعث می‌شود کودکان امروز که زنان و مردان آینده هستند دارای تفکرات ارتجاعی در خصوص جنسیت‌شان گردند. کما این که می‌بینیم علیرغم پیشرفت تکنولوژیک و برغم فعال بودن زنان در تمامی بخش‌های اجتماعی هنوز که هنوز است از صفات زنانه و مردانه تلقی‌هایی می‌شود که نادرست می‌نماید. مثلاً ابتکار عمل داشتن صفت مردانه تلقی می‌شود، زیرا مردان طی قرون و اعصار از آن تعداد آزادی فردی برخوردار بوده‌اند که خودشان نوع زندگی و روابط‌شان را تعیین کنند و این آزادی به اندازه کافی قدرت ابتکار عمل به ایشان می‌بخشد. اما زنان از آغاز نقشی جز صبر کردن فرا نمی‌گیرند، بنابراین چنین صفاتی ذاتی زنان نیست بلکه همانند هر فضیلت دیگری، دقیقاً آموختنی‌اند. زنی که از مسؤلیت‌های انسانی‌اش تهی شود امکان بروز غرائز طبیعی مثبت و حتی منفی‌اش را نداشته باشد چگونه رشد کند و تجربه بیاندوزد؟ از این رو اکثریت زنان بیشترین تجربه‌ای که اندوخته‌اند این است که با قواره جسمی بیرون‌شان مطرح شوند، زیرا تنها جنبه‌ای که از آن باقی مانده همین است. در نتیجه چاره‌ای جز پرداختن به این پوشش بیرونی ندارند. باید آن را برای خریدار و متقاضی، زیبا و تازه نگاه دارند. از این رو در طی قرون و اعصار تنها کاری که هرگز بی‌مشتري نمانده، مشاطه‌گری بوده است. نهادی شدن روحیه فعل‌پذیری و تمکین زن ایرانی در واقع یک سنت دیرپای اجتماعی و محصول قرن‌ها آموزه‌های اخلاقی در منع آزادی و استقلال زن و اقناع وی به پذیرش جای‌گاه محدود خویش است. زیرا نهادی شدن یک عادت و سنت اجتماعی، بیش از هر چیز محصول شبکه‌ای در هم تنیده از رفتارهای فرهنگی و ویژگی‌های اخلاق تاریخی است که معمولاً تداوم سیطره خود بر اذهان را از نحوه عملکرد و چگونگی نفوذ اقناعی خویش به دست می‌آورد. از این رو عادت تمکین و اطاعت و بردباری زن ایرانی، نه خصلتی فردی و یا رفتاری فیزیولوژیک، بلکه تابعی از فرهنگ کهن سال‌مریدپروری حاکم بر جامعه است، فرهنگی که در طول تاریخ این مرز و بوم، پدیده اطاعت و تمکین و عبودیت را به‌عنوان یک فضیلت برجسته و هنجار اخلاقی قلم‌داد کرده است. محیط زندگی ایرانی، فضایی مطیع‌پرور بوده و به همین دلیل، جامعه سنتی ایرانی، زن را نیز به‌عنوان ضعیف‌ترین لایه اجتماعی، به اطاعت واداشته و الگوی زن شایسته را، به زن خوارش و متقاعد زنانه داده است. از دور آن که در گذشته به

می‌شود که مسئولیت سرپرستی و قیمومیت زن، خواهر و مادر به عهده اوست، حراست از آنها وظیفه اوست، و قیم و ولی آنهاست و زن غیر از مرد پناهی ندارد و قدرت دفاع از خود را نیز ندارد. مرد ایرانی مالک بی‌رقیب هستی اجتماعی است. گرچه بر مجموعه امکانات و کالاهای کمیاب جامعه، حسن مالکیت دارد، اما بر اثر ناامنی مژمن سیاسی، هیچگاه بر اموال غیرمنقول حتی چنین تعصب‌آمیز و لجوجانه نداشته که بر اموال منقول خاصه بر روی زن. باز هم در واکنش به چنان وضعیتی است که حتی در محیط ایران هم، خانواده از نقش انکار ناپذیری برخوردار می‌شود. کار ویژه اصلی خانواده عبارت از پرورش روحیه اجتماع‌پذیری کودکان است. خانواده زن و شوهری معاصر، ارزش‌های جامعه را به طور کلی به کودک و نوجوان منتقل می‌کند، به‌خصوص ارزش‌های رشد و شکفتگی را. این ارزش‌ها به وسیله نقش‌هایی که والدین در خانواده و در جامعه ایفا می‌کنند به کودک القاء می‌شود. خانواده مناسب‌ترین ساخت برای انتقال ارزش‌های جامعه به کودک است و توانایی آن را دارد که سه ارزش را به یادگیرنده یا کودک منتقل سازد: شکفتگی فرد، رشد روحیه برابر اندیش و رشد روحیه آزاداندیشی. ویلیام گود درباره چنین کارکردی که خانواده متصدی آن است، می‌نویسد: اجتماعی شدن مرحله‌ای است که در جریان آن جوان با ارزش‌ها و معارف گروه خود آشنا می‌شود و نقش‌های اجتماعی متعلق به خود را در موقعیتی که دارد، احساس می‌کند. (گود، ۱۳۷۵: ۳۹) اما هنوز در خانواده‌های ایرانی تصویری از تمایزهای معنادار میان پسران و دختران وجود دارد که می‌بایست زایل شود. به‌عنوان نمونه تصویری که از پسران و کارهای مورد علاقه آنان ترسیم می‌شود چنین است: گندم درو می‌کند؛ گندم آرد می‌کند؛ فروشدگی می‌کند؛ بنایی می‌کند؛ دوچرخه سواری می‌کند؛ همیشه با پدر در مجامع عمومی همراه است؛ کم‌کم احساس برتری می‌کند؛ از خود رفتاری فرادستانه بروز می‌دهد؛ موجودیت دختر را در نظر نمی‌گیرد؛ با زن رفتاری تحقیرآمیز پیش می‌گیرد. ولی رفتارهای دختران در کودکی آنها را چگونه بار می‌آورد؟ تر و خشک کردن بچه و نوزاد به عهده اوست؛ جاروب کردن خانه به عهده اوست؛ رختشویی وظیفه روزانه او می‌شود؛ عروسک بازی تفریح اوست؛ دختر همراه مادر است و آن هم در امور خانه و نه در مجامع عمومی؛ کم‌کم احساس ضعف و فروتری می‌کند؛ از خود رفتاری فرودستانه و مطیعانه ارایه می‌دهد؛ موجودیت پسر در نظر او بلندمرتبه می‌شود؛ موجودیت خود را درجه دوم می‌پندارد؛ با مرد رفتاری فروتنانه می‌کند و خود را حقیر

می‌شمارد. فرزند پسری که از فضای فرادستانه و پر از تبعیض علیه فرزند دختر و زنان بیرون می‌آید، در عرصه اجتماع و در محیط‌های شغلی، نظامی وار مردانه عمل می‌کند، حتی اگر چنین محیط شغلی اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و حتی ورزشی و هنری باشد. چنین پسری پر از تحقیر و تحمل نسبت به زن است و چنین مردی فضای تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری سطح بالای کشوری را نیز مردانه و تسلط‌طلبانه می‌نماید. فضای تصمیم‌گیری سیاسی کشور به‌دنبال فضای زندگی خانوادگی عبارت می‌شود از: برتری فرد حاکم بر تمام افراد جامعه اصلی یقینی محسوب می‌گردد؛ افراد جامعه هم به‌عنوان مطیعان و محکومان محسوب می‌شوند؛ جامعه زیر دست حاکم است؛ جامعه و افراد جامعه شانی فروتر از حاکم یا هیئت حاکمه دارند؛ افراد جامعه فقط تکلیف دارند و نه حقوق؛ افراد جامعه تنها محکوم و مکلف به اطاعت اند؛ حاکم یا حاکمان فقط حق دارند و نه تکلیف. معمولاً هنگام تعریف دموکراسی مناسبات خاصی مد نظر است که از طریق استقرار نظام سیاسی، اقتصادی، حقوقی معینی به‌دست می‌آید حال آن‌که دموکراسی هم‌چنین شامل مجموعه ارزش‌های فرهنگی است که توسط نهادهای اجتماعی، تربیت و پرورش در هر فرد درونی می‌شود و صرفاً با تغییر در نظام حکومتی به‌دست نمی‌آید. خانواده یکی از پایه‌های نهادهای پرورش اجتماعی فرد و درونی کردن ارزش‌ها و قواعد اجتماعی در خود آگاه و ناخودآگاه او به‌ویژه در دوران کودکی و نوجوانی است. هم از این روی، روابط درون خانواده نقش مهمی در پرورش روحیه دموکراتیک یا استبدادی در افراد دارد. اگر چه خصوصیات هر خانواده و روابط درونی آن متأثر از نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه است، ولی خانواده نیز به نوبه خود در باز تولید این مناسبات، مشروعیت بخشیدن به آن، یا تغییر آن، سهم دارد. اصولاً دموکراسی و رابطه برابر میان انسان‌ها بدون رشد فردیت و شکل‌گیری شخصیت فردی میسر نیست. هم از این روی درجه رشد فردیت و شخصیت فردی در دوران کودکی یکی از اصلی‌ترین عوامل و زمینه‌های رشد فرهنگ دموکراتیک محسوب می‌شود. در جوامع سنتی که مستقل از علاقه فرد، معمولاً عوامل اقتصادی و اجتماعی متعدد دیگری در تشکیل خانواده نقش تعیین‌کننده دارند و ساختار خانواده سخت پدرسالارانه و اجباری است، تنها مناسبات استبدادی و سلطه‌گرانه شکل می‌گیرد و جایی برای رشد شخصیت مستقل کودک باقی نمی‌ماند. در این مناسبات سلسله مراتبی یا هیئارشیک که پدر در راس هرم

و فرزند مونث کوچک در تحتانی‌ترین لایه آن قرار می‌گیرد، مادر موقعیتی دوگانه می‌یابد: رابطه‌ای مبتنی بر تابعیت نسبت به پدر، و رابطه‌ای آمرانه نسبت به کودکان. در چنین خانواده‌ای کودک از همان ابتدا احترام به بالادست و تحکم و اعمال زور نسبت به زیردست را فرامی‌گیرد. تنبیه و تشویق اصلی‌ترین و گاه تنها مکانیسم یادگیری می‌شود. و نقش مستبدانه و مقتدرانه والدین، به‌ویژه پدر و احترام آلوده به ترس زن و کودک نسبت به او، سرکوب نیازهای جنسی فرزند و مسدود شدن راه ارضای کنجکاوی‌های او تنها به رشد تابوها منجر می‌شود. در چنین روابطی، امکان برقراری هر نوع رابطه آزادانه، برابر و صادقانه، از میان می‌رود و شخصیت کودک ناهنجار می‌شود. او آنچه در دل دارد بر زبان نمی‌آورد و آنچه بر زبان می‌آورد، الزاماً از دلش بر نیامده است، بلکه غالباً آنچه بیان می‌کند برای خوشایند و راضی کردن والدین و در امان ماندن از تنبیه است. کودک یا ناگزیر از فرمانبری، علائق درونی خود را سرکوب می‌کند یا اگر بخواهد به آن‌ها پاسخ دهد به دوگانگی شخصیتی دچار می‌شود. آنچه او در بیرون از خانه انجام می‌دهد، اگر با خواست والدین همخوانی نداشته باشد، از نگاه آنان پنهان نگاه داشته می‌شود. بدین ترتیب کودک از همان اوان رشد، به‌عنوان مکانیسم دفاعی، به ریاکاری روی می‌آورد تا از سرزنش والدین در امان بماند. این دوگانگی‌ها و ریاکاری‌ها در دوران نوجوانی فرزندان بسیار موثر است و غالباً نتیجه‌ای تاسف‌بار به همراه می‌آورد. در خانواده مستبد، احترام کودک به والدین از سر دوستی نیست، بلکه بیشتر ناشی از ترس است. در نتیجه بین کودک و والدین، به‌ویژه پدر فاصله می‌افتد. در این خانواده‌ها، کودکان و نوجوانان به شرط هم‌نوايي با خواست والدین و تبعیت از آنهاست که پذیرفته می‌شوند و مورد مهر قرار می‌گیرند. غالباً چه در خانواده و چه در جامعه، کودک فاقد شخصیت تلقی می‌شود و کمتر کسی برای او و خواسته‌هایش و شخصیتش احترام و ارزش قایل است. پیامدهای چنین تربیت و رشدی، انعکاس خود را در دوران بلوغ و در پدیده‌هایی نظیر: ناهنجاری و عدم رشد و ناپختگی شخصیت افراد، فقدان روحیات مستقل و آزاد منشانه، پرخاش‌گری، به‌رسمیت نشناختن حریم و حرمت اشخاص و نادیده گرفتن و حتی خوار شمردن ارزش‌های فردی، فرهنگ تفاهم و گفت‌وگو و دیالوگ را کودک نمی‌آموزد، فرهنگ دیکته شدن و دیکته کردن را می‌آموزد، و دیگر رفتارها؛ متبلور می‌سازد. هنگامی که اعمال نفوذ والدین به‌ویژه پدران بر فرزندان، خصلتی مطلقاً آمرانه بیابد و حرفشان حجت شود و جایی برای ابراز

بی‌اطلاعی، اشتباه و پشیمانی در رفتار با آنان باقی نماند، آنچه فرزندان یاد خواهند گرفت، دنباله روی، تقلید کورکورانه و وابستگی است. کودکی که با فرهنگ خشونت، اقتدار، وابستگی، دنباله روی، احترام صرف به بالا دست و تحقیر زیردست و با دنیایی از کمبود و عقده پرورش می‌یابد، شخصیت وابسته و نابالغ خواهد داشت. مناسبات و ارزش‌های دموکراتیک بیش از هر چیز دیگری به معنای: به‌رسمیت شناختن تنوع آراء، حق مخالفت و دگراندیشی، آزادی بیان و استقلال عمل، مجاز بودن شک و انتقاد درباره حقایق جاری، به‌رسمیت شناختن حریم افراد و حرمت اشخاص و ارزش‌های فردی، امکان رشد آزاد و حقوق برابر افراد برای اعمال نظر و مشارکت در امور اجتماعی، مداراجویی و مسالمت‌جویی در حل مشکلات و اختلافات می‌باشد. در خانواده دموکراتیک و اختیاری، کودک و مصالح وی در مرکز توجه خانواده است. در چنین خانواده‌ای به کودک امکان رشد و بیان داده می‌شود، با او سخن می‌گویند، پرسش‌هایش را در حد امکان پاسخ می‌دهند و کنجکاوی‌هایش امکان ارضا شدن پیدا می‌کنند. کودک می‌تواند رفتار والدین را مورد شک و انتقاد قرار دهد و حتی مخالفت و اعتراض کند و بر نظر و خواسته‌هایش پافشارد. در چنین مناسباتی پدر و مادر خود را دانای کل نمی‌دانند و در مسایلی که به کودک مربوط است از او نظر می‌خواهند. هنگام میهمانی و سفر و مواردی از این دست، خواست او نیز در نظر گرفته می‌شود. هنگام دید و بازدید، او به دیگران و دیگران به او معرفی می‌شوند و کودک نیازی به ادای احترام کاذب و تعارفات ظاهری نمی‌یابد. در چنین روابطی، کودک شخصیتی مستقل می‌یابد و فرصت رشد استعدادها و محقق کردن خواسته‌هایش را پیدا می‌کند. در خانواده اختیاری، نقش سلطه در تنظیم روابط ضعیف‌تر، و خصلت دموکراتیک مناسبات که مبتنی بر گفت‌وگو، تفاهم، احترام متقابل، به‌رسمیت شناختن فردیت و حق برابر انسان‌ها است فزونی می‌یابد. فردی که در چنین مناسبات برابری و آزاده‌ای رشد و پرورش می‌یابد، تا حدود زیادی عناصر فرهنگ دموکراتیک را در خود درونی کرده است. برای زدودن وضعیت پدرسالارانه، پاتریمونیا، مستبدانه و سلطه‌گرانه که در خانواده ایرانی رسم رایج شده و نشانه‌های زشت و تاسف‌آور خود را نیز به سایر بخش‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حقوقی جامعه رسوخ داده است، بایستی در زمینه‌های متعددی اقدام کرد. یکی از نخستین اقدامات تواناسازی، آزاد سازی، آگاهی‌دهی و برابرسازی زنان است که

۴. دستاورد

شیوه‌هایی که باعث زدوده شدن خاصیت‌های پاتریمونیال و سلطه‌طلبانه از خانواده‌های جامعه مان خواهد شد و فرهنگی برابر اندیش، آزادی‌جو و پویا را جای‌گزین آن خواهد ساخت، عبارتند از: شناساندن تواناییهای بالقوه و استعداد‌های نهفته زنان به آنها، تلاش در جهت اصلاح تفکر مرد سالارانه در حیطه خانواده و اجتماع و جای‌گزین کردن تفکر انسان سالارانه، متوقف ساختن تبلیغات و تأکیدات بر نقش‌های غیراقتصادی زنان در جامعه در رسانه‌های همگانی، متوقف کردن تبلیغات مردسالارانه در تمامی رسانه‌های گروهی، بازنگری در ارزش‌های اخلاقی رایج در مورد وقار و متانت و خاموشی و مطیع بودن زنان، کمک رسانی به زنان بیسواد، بیوه، بی سرپرست و تک و تنها، تفویض مقام‌ها و پست‌های بالای دولتی به زنان به‌ویژه در نقش‌های تصمیم‌گیرندگی، ایجاد فضای مناسب فرهنگی برای بحث و گفت‌وگو پیرامون چگونگی استفاده از منابع سنتی و دینی در جهت افزایش اشتغال زنان و مشارکت آنها، حذف آگهی‌های استخدامی حاوی تبعیض‌های جنسی در مورد زنان، ایجاد مراکز تجمع زنانه، بازنگری در قوانین ناظر بر امور خانواده در امور کیفری و اشتغال و آموزش، تغییر الگوهای اجتماعی و فرهنگی رفتار مردان به‌منظور از میان برداشتن تعصبات، سنتها و روشهایی که مبتنی بر اصول طرز فکر پست‌نگری یا برتر‌نگری جنسیت و یا نقش‌های کلیشه‌ای برای مردان و زنان است؛ حق استفاده از امکانات مشابه شغلی از جمله رعایت ضوابط یکسان در مورد انتخاب شغل، در نظرگیری سهم برابر برای زنان در اهداف و استراتژی‌های مشارکت و توسعه سیاسی، شرکت جویی فعالانه زنان در سطوح امور مختلف مربوط به سیاست، برنامه‌ریزی، تنظیم کارها، تحلیل و طرح برنامه‌ها، توجه خاص سیستم بانکداری ملی به زنان و ایجاد تسهیلات ویژه پولی برای زنان، اجرای برنامه‌های آموزشی خاص برای افزایش مهارت زنان برنامه‌ریز در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی، ایجاد امکانات دستیابی مستقیم زنان به زمین و آب و سایر منابع طبیعی برای کشاورزی، تشویق زنان به انجام فعالیتهای گروهی و سازمانی و از بین بردن موانع فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برابر با مردان در سطوح مختلف شهری و روستایی، انتقال نیازها و اولویتهای زنان روستایی از پایین‌ترین سطح تا سطوح تصمیم‌گیری سیاسی، اجرای طرحهای آموزشی مخصوص به‌منظور افزایش تعداد زنان آموزش دهنده در برنامه‌های آموزش سازمان‌های توسعه و پیشرفت، اجرای برنامه‌های

آموزشی برای تغذیه صحیح و بهداشت فردی، بهداشت محیط، انرژی خانه و افزایش توانایی و سلامتی روستاییان و شهرنشینان، آموزش مهارتها و مدیریت‌های زنان و افزایش آگاهی زنان در مورد اهمیت مشارکت این گروه بزرگ اجتماعی در توسعه، نگرش پردازیهای نوین فقهی درباره زنان و رفع موانع و محدودیت‌های پیشینی فقهی در راه مشارکت همه‌جانبه زنان در امور اجتماعی، تعهد ملی مبنی بر مشارکت همه‌جانبه و همه زمینه‌ای زنان در راه توسعه و پیشرفت کشور.

یادداشت‌های توضیحی

۱. عوامل گوناگونی در افزایش روندهای مشارکت سیاسی دخیل بوده‌اند که می‌توان به این موارد اشاره کرد: الف) مدرنیزه‌شدن تغییراتی را در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پدید آورده است؛ برای مثال، افزایش شهرنشینی، گسترش سواد و تعلیم و تربیت، صنعتی‌شدن، توسعه ارتباطات گروهی، تنوع مشاغل. چنین افزوده‌هایی احساس جدیدی را در افراد به وجود می‌آورد که قادر می‌شوند در سرنوشت خود سهیم باشند و راه آن عبارت از افزایش سهم در قدرت سیاسی از طریق مشارکت در آن است؛ ب) تغییرات در ساختار طبقات اجتماعی: گسترش طبقه کارگر متعاقب صنعتی‌شدن و ایجاد طبقه متوسط در کشورها تغییراتی را در روند مشارکت سیاسی پدید آورده است؛ پ) پدیداری طبقه روشن‌فکران و تأثیر ارتباطات همگانی: روشن‌فکران و نویسندگان، افکار و عقایدی مانند ناسیونالیسم و لیبرالیسم را مطرح، و خواستار افزایش نقش و مشارکت بیشتر مردم در اخذ تصمیمات شدند. این اندیشه‌ها به شیوه‌های گوناگون در میان مردم گسترش یافت و سرانجام به افزایش مشارکت سیاسی انجامید؛ ت) تعارض میان رهبران سیاسی: در مواقعی که در میان رهبران سیاسی برای نیل به قدرت یا حفظ و نگهداری آن تعارض پدید آید، یک راه برای پیروزی در این معارضات درخواست حمایت از مردم است. چنین درخواستی از مردم به مشارکت آن‌ها مشروعیت می‌بخشد؛ ث) افزایش فعالیت‌های حکومت در امور اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به آن معناست که هر روز بیشتر و بیشتر اعمال دولت در زندگی روزمره افراد رسوخ می‌یابد. مردم به طور طبیعی مایل به دخالت دولت در امور خود نیستند، مگر این‌که قوانین، مشارکت آن‌ها را در امور مربوط به خودشان فراهم سازد. مردم فکر می‌کنند که بدون حق مشارکت در امور مربوط به خود، منافع آن‌ها در معرض خطر قرار می‌گیرد. افزایش

فعالیت‌های حکومت اغلب باعث تقاضاهایی بیشتر برای مشارکت می‌شود. در همین حال اعطای حقوق در یک زمینه به اعطای حقوق در زمینه‌های دیگر می‌انجامد و حتی ممکن است به انتظارات در حال افزایش در این زمینه بیانجامد. بنابراین، فعالیت‌های دولت خود به افزایش روندهای گوناگون مشارکت سیاسی می‌انجامد (مصفا، ۱۴۳: ۱۳۷۴ و ۱۴۴). مشارکت سیاسی، خود انواعی دارد که عبارت‌اند از: مشارکت سیاسی مسالمت‌آمیز و مشارکت سیاسی غیرمسالمت‌آمیز یا خشونت‌بار. در نوع اول از روش‌های مشروع و قانونی در چهارچوب نظام سیاسی برای تأثیرگذاری بر روندهای سیاست‌ها و اداره امور عمومی بهره‌برداری می‌شود؛ مانند تشکیل گروه‌های سیاسی، اجرای برنامه‌های حزبی در حکومت‌داری، رأی دادن، تماس با دستگاه‌های اداری، تبلیغات برای سیاست‌های خودی و نامزدهای انتخابات. ولی در مشارکت سیاسی غیرمسالمت‌آمیز یا خشونت‌بار از روش‌های غیرقانونی بهره‌برداری می‌شود؛ مانند ترور یا آدم‌کشی سیاسی، جنگ‌های چریکی، کودتا، طغیان گروه‌های نظامی، شورش، اعتصابات، انقلاب. به عبارت دیگر، معمولاً در جوامعی که راه‌ها و کانال‌هایی برای بیان و عمل مشارکت وجود داشته باشد، این عمل نوع مسالمت‌آمیز به خود می‌گیرد. در حالی که راه‌ها و کانال‌هایی برای مشارکت و بیان نارضایتی وجود نداشته باشد، تجلی آن به صورت خشونت و مشارکت غیرمسالمت‌آمیز متبلور می‌گردد. خشونتی که از طرف مردم اعمال می‌شود، به مثابه نوعی مشارکت در امر سیاست است (مصفا، ۱۳۷۴: ۱۴۵).

۲. یکی از اصطلاحاتی که کاربردی نظری و عملی در متون مرتبط با توسعه سیاسی در ایران یافته، مفهوم «مشارکت فعالانه سیاسی» و «مشارکت منفعلانه سیاسی» است. در یافتن و به کار بردن این دو مفهوم، پیش فرضی اساسی شکل گرفته که از این قرار است: در هر حرکت انفعالی نوعی اضطراب روان‌شناختی در رفتار مستمر است و برعکس، مبنای حرکت فعالانه قدرت انتخاب، تعقل و تدبیر انسانی است (سیف‌زاده، الف ۱۳۷۳: ۱۴۶). محتوای مقاله‌های نویسنده‌ای که این مفاهیم را به کار گرفته، با این پرسش آغاز می‌شود: اولاً چرا در کشورهای در حال توسعه مشارکت سیاسی یا اصولاً وجود ندارد و چنانچه وجود دارد، برای بخش عظیمی از جامعه به تکلیف مردم در حمایت از خواسته دولت‌مداران محدود می‌شود و بخش معدودی از جامعه نیز از هرگونه مشارکت سیاسی منفعل شده و یا به بیگانگی سیاسی روی می‌آورد، یا این‌که به‌منظور

تبدیل تکلیف حمایتی خود به حق تقاضا و عملاً به لحاظ وادارسازی حکومت به قبول تکلیف خود در برآوردن تقاضاهای جامعه به انواع خشونت سیاسی مانند ترور، کودتا، شورش و بلوا دست می‌زند. ثانیاً چه شرایطی جهت تبدیل این نوع مشارکت خشونت‌آمیز به مشارکت تقاضامند غیرخشونت‌آمیز وجود دارد (همان، ۱۴۵ و ۱۴۶). دومین مقاله پژوهشی تحت عنوان «تحول از مشارکت منفعلانه به مشارکت فعالانه: تأملی نظری»، فرضیه‌ای دیگر دارد: تبدیل مشارکت منفعلانه به مشارکت فعالانه تابعی از یک انتقال و تحول الگویی است که مظهر جامعه‌شناختی آن را دورکیم تبدیل هم‌بستگی مکانیک به هم‌بستگی ارگانیک می‌نامد. منظور از هم‌بستگی مکانیکی اشاره به وفاداری نسبت به وضعیتی اجتماعی است که از تشابه و تجانس درونی جامعه سرچشمه می‌گیرد و در جهت عکس شخصیت عقلایی فرد انسانی جریان دارد؛ عادت از لحاظ فرهنگی بر رفتار فرد حاکم است و از لحاظ حقوقی، هم‌بستگی مکانیک مبتنی بر حقوق بازدارنده و ژاجره جهت ایجاد جامعه‌گرایی سیاسی و حفظ و یا تغییر عادت به نفع دولت‌مداران است. برعکس، هم‌بستگی ارگانیک از تقسیم کار در جامعه ناشی می‌شود که به مقتضای عادت زدایی ناآگاهانه از فرد و فعال نمودن شخصیت آگاهانه عقلایی و مسئولیت‌پذیر و با حقوق تعاونی افراد جامعه متناظر است. در این قالب، مشارکت سیاسی فعالانه در جهت شکوفایی خلاقیت‌های فردی ایجاد می‌شود (سیف‌زاده، ب ۱۶۶: ۱۳۷۳ و ۱۶۷).

۳. از حیث تاریخی این نکته کم و بیش پذیرفته شده است که زنان ایران در تمامی عرصه‌های زندگی خود دچار تنزل موقعیت و وادار به پذیرش وضعیت فرودست خود در جامعه (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۲۹) بوده‌اند. نخستین جرعه‌های مشارکت‌جویی زنان در دوران نهضت مشروطه پدیدار شده و به شکل خودجوش و نه سازمان یافته بوده است. زیرا سازمان‌دهی و فعالیت سیاسی زنان پیشینه‌ای تاریخی و سنتی اجتماعی نداشت که بتواند الهام‌بخش و راهنمای زنان باشد (همان، ۴۳). برخی از روشن‌فکران عصر قاجار به درستی دریافته بودند که تحول و نوسازی جامعه ایران بدون احقاق حقوق زنان و فعال نمودن آنان در عرصه حیات اجتماعی امکان‌پذیر نیست. آقاخان کرمانی چنین نوشته بود: زنان ایرانی نه تنها در نظرها خفیف و بی‌وقر و حقیر یا ذلیل، ضعیف و مانند اسیرند، بلکه از دانش مهجور و از هر بینش دور و از همه چیز عالم بی‌خبرند و از تمام هنرهای بنی آدم بی‌بهره و ثمر... مبرهن است اولاد و احفادی که از ایشان متولد

می‌شوند صاحب همان خلق و خویند، زیرا که رحم مادر، مکتب طبیعی جنین است که از اخلاق و عادات و اطوار مادر، فرزند را طبیعت می‌آموزد (خسروپناه، ۱۳۸۲: ۱۶). محرومیت زنان از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در کنار دیوانگان و مجرمین (رنجبر عمرانی، ۱۳۸۵: ۴۷) در نظامنامه انتخابات که به سال ۱۳۲۴ ه. ق. تدوین شده، نشان‌گر رسوب همان شیوه قدیمی تفکر بود که زنان را به‌عنوان نیرویی برابر با مردان در عرصه سیاست و اجتماع قبول نمی‌کرد.

منابع

۱. آبرامسون، پل (۱۳۸۳)، «مشارکت سیاسی»، ترجمه نسرين طباطبایی، در کتاب: لیست، سیمور مارتین [زیرنظر] دائرةالمعارف دموکراسی، ترجمه به سرپرستی کامران فانی و نورالله مرادی. تهران: کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه.
۲. بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نی.
۳. بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، آموزش دانش سیاسی: مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی، تهران: نگاه معاصر، چاپ سوم.
۴. خسروپناه، محمدحسین (۱۳۸۲)، هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی، تهران: پیام امروز، چاپ دوم.
۵. دوانی، فرزانه [تحقیق و گردآوری] (۱۳۸۳)، زنان در چالش با سنت‌گرایی: تحقیقی پیرامون حقوق اجتماعی زن در ایران، تهران: نخستین.
۶. رنجبر عمرانی، حمیرا (۱۳۸۵)، سازمان زنان ایرانی، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۷. ریویز، کلود (۱۳۸۲)، انسان‌شناسی سیاسی، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نی.
۸. زاهدی، شمس‌السادات (۱۳۸۳)، «ارتقای مشارکت زنان در سطوح مدیریتی»، در کتاب: نجفقلی حبیبی و محمدحسین پناهی [کوشش و گردآوری]، مجموعه مقالات همایش مشارکت سیاسی زنان در کشورهای اسلامی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی، صص ۹۷ تا ۱۳۳.
۹. ساعی، علی (۱۳۸۶)، دموکراتیزاسیون در ایران، تهران: آگاه.

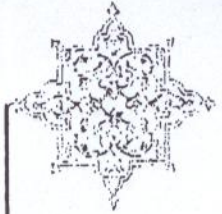
۱۰. ساناساریان، الیز (۱۳۸۴)، جنبش حقوق زنان در ایران: طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷، ترجمه نوشین احمدی خراسانی. تهران: اختران.
۱۱. سیف‌زاده، حسین (الف ۱۳۷۳)، «مشارکت منفعلانه و علل تداوم آن»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳۱، فروردین، صص ۱۴۵ تا ۱۶۶.
۱۲. سیف‌زاده، حسین (ب ۱۳۷۳)، «تحول از مشارکت منفعلانه به مشارکت فعالانه: تأملی نظری»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳۲، تیر، صص ۱۶۵ تا ۱۹۱.
۱۳. شهرام نیا، سید امیر مسعود (۱۳۸۵)، جهانی‌شدن و دموکراسی در ایران، تهران: نگاه معاصر.
۱۴. فریدمن، جین (۱۳۸۱)، فمینیسم، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: آشیان.
۱۵. گود، ویلیام (۱۳۵۲)، خانواده و جامعه، ترجمه ویدا ناصحی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۶. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
۱۷. لغت ویچ، آدریان (۱۳۸۲)، دموکراسی و توسعه، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.
۱۸. مرکز آمار ایران (۱۳۸۱)، سالنامه آماری کشور ۱۳۸۰، تهران: مرکز آمار ایران.
۱۹. مرکز آمار ایران (۱۳۸۳)، سالنامه آماری کشور ۱۳۸۲، تهران: مرکز آمار ایران.
۲۰. مرکز آمار ایران (۱۳۸۴)، نتایج آمارگیری از نیروی کار: تابستان ۱۳۸۴، تهران: مرکز آمار ایران.
۲۱. مزی، سوزان کلوگ (۱۳۸۳)، «زنان و دموکراسی»، ترجمه موسی اکرمی. در کتاب: لیست، سیمور مارتین [زیرنظر] دائرةالمعارف دموکراسی، ترجمه به سرپرستی کامران فانی و نورالله مرادی، تهران: کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه.
۲۲. مهشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۲)، از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم، تهران: شیرازه.
۲۳. مصفا، نسرين (۱۳۷۳)، «نقش مشارکت سیاسی در تواناسازی زنان»، سیاست خارجی، سال ۸، شماره ۳، پاییز، صص ۳۷۱ تا ۳۸۸.

۲۴. مصفا، نسرین (۱۳۷۴)، «مشارکت سیاسی زنان: یک مطالعه میدانی»، سیاست خارجی، سال ۹، شماره ۲، تابستان، صص ۶۰۵ تا ۶۴۷.

۲۵. ناجی‌راد، محمدعلی (۱۳۸۲)، موانع مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی / اقتصادی ایران پس از انقلاب، تهران: کویر.



جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



بسمه تعالی

تاریخ: ۱۳۸۸ / ۳ / ۲۵

شماره: ۳/۱۴۵۶۲

پیوست:

پیوست:

دانشگاه علمیه ادریس
آقای دکتر خلیلی

جناب آقای دکتر احمد شعبانی
سرپرست محترم دانشگاه شهید بهشتی

با سلام و احترام

ضمن تشکر از اقدام شایسته جنابعالی در انتشار نشریه‌ای علمی، درخواست شما در جلسه کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور مورخ ۸۸/۳/۶ مطرح گردید و با اعطای اعتبار علمی - پژوهشی به نشریه رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی به مدت ۲ سال از شماره ۱۱ (پاییز ۸۶) موافقت شد. لطفاً دستور فرمایید موارد زیر اقدام و یا رعایت گردد:

- یک نسخه از هر شماره نشریه به صورت چاپی به دبیرخانه کمیسیون نشریات علمی ارسال شود.

- یک نسخه از هر شماره نشریه به صورت چاپی و نرم افزاری به مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری (جهت نمایه شدن در ISC) ارسال گردد.

- هرگونه تغییر در انتخاب سردبیر و یا مدیرمسئول باید قبلاً به تأیید کمیسیون بررسی نشریات علمی رسانده شود.

په پیوست نظر داوران ارسال می‌گردد. برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت research.gov.ir/research مراجعه نمایید.

با آرزوی توفیق الهی
فیروز بختیاری نژاد
مدیرکل امور پژوهشی

نشانی:

تهران - شهرک قدس

بازار صنعت، خیابان

وردبیر، خیابان هرمزان

پنجاه خیابان پیروزان جنوبی

پستی: ۱۳۶۶۴ ۴۲۸۹۱

شماره تلفن: ۸۲۲۳۱۰۰۰

مخدوق پستی:

تهران ۱۵۱۳ ۱۳۶۶۵

Website: www.msrt.ir

Email: info@msrt.ir

رونوشت: دبیرخانه کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور

دفتر معاونت پژوهشی

جناب آقای دکتر مهرداد - رییس محترم مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری جهت استحضار